

واکاوی کیفی علل کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی در استان خوزستان از نگاه نخبگان سیاسی استان

فریبا جامعی (دانشجو دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی،
شوشتر، ایران)

f_jamei@yahoo.com

علی حسین حسین‌زاده (استاد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، نویسنده مسئول)

alihos81@yahoo.com

نبی اله ایدر (استادیار جامعه‌شناسی سیاسی، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر،
ایران)

nabieeder@gmail.com

چکیده

یکی از موضوعات مهم در جغرافیای سیاسی، میزان مشارکت سیاسی اقوام مختلف یک کشور در فرآیند انتخابات می‌باشد. استان خوزستان با ترکیب قومی متنوع، طی سه انتخابات مهم اخیر یعنی یازدهمین و دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۲، و نیز سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۱۴۰۰، شاهد کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی بوده به گونه‌ای که کمتر از نیمی از واجدین شرایط در آنها شرکت نموده‌اند. بنابراین هدف تحقیق حاضر واکاوی کیفی علل کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی در استان خوزستان به روش تحلیل تماتیک بوده است. جامعه مورد مطالعه، نخبگان سیاسی استان خوزستان بودند که تعداد ۱۸ نفر نمونه با روش‌های هدفمند و زنجیره‌ای انتخاب شدند و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق، گردآوری شد. اعتبار تحقیق با استفاده از روش‌های اعتبار اعضا و مرور تحقیق، و پایایی نیز به روش توافق درون‌موضوعی حاصل گردید. یافته‌های تحقیق نشان داد علل کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی در استان خوزستان عبارتند از: (۱) عوامل مردمی، (۲) عوامل حاکمیتی، (۳) عوامل نهادی، و (۴) عوامل جانبی.

واژگان کلیدی: انتخابات، مشارکت سیاسی، نخبگان سیاسی، استان خوزستان، تحلیل تماتیک.

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مورد بحث در جغرافیای سیاسی بررسی میزان مشارکت سیاسی انتخاباتی اقوام مختلف یک کشور در فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری می‌باشد. هدف اصلی از ورود به این فرآیند، افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای پاسخ‌گویی مناسب‌تر نسبت به تقاضاهای فزاینده جامعه می‌باشد. در این راستا می‌توان گفت مشارکت سیاسی بر این اصل استوار است که جامعه از پویایی کافی برخوردار باشد و لذا نظام سیاسی می‌بایستی بتواند با بهره‌گیری از قابلیت‌های موجود تصمیماتی را اتخاذ و به مورد اجرا گذارد که با وضعیت دگرگون‌شده محیط داخلی و خارجی تطابق داشته باشد. ایران نیز به سبب دارا بودن موقعیت خاص ژئوپولیتیکی از جمله کشورهای است که از نظر قومی دارای ساختار و ترکیب متنوع و ناهمگونی می‌باشد که این تنوع قومی همراه با تفاوت‌های مذهبی، زبانی و فرهنگی دیده می‌شود. از آنجایی که یکی از مسایل مهم در کشور ما حفظ وحدت ملی است و یکپارچگی سیاسی از ضروریات جامعه به شمار می‌رود، توجه به این امر، مهم و ضروری می‌باشد، به ویژه اینکه بیشتر اقوام آن در حاشیه مرزهای کشور پراکنده‌اند و دارای پیوستگی‌های جغرافیایی و فرهنگی با آن سوی مرزها می‌باشد، که این امر توجه به مشارکت اقوام در قدرت سیاسی و مشارکت شهروندان در پهنه قومی را ضروری می‌سازد. استان خوزستان نیز به دلیل ساختار قومی آن و تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی که با بخش مرکزی دارد و موقعیت ژئوپولیتیکی خاص، از جمله مناطقی می‌باشد که در طول تاریخ معاصر خود دچار تغییر و تحولاتی شده و اقوام ساکن آن نیز در این تغییر و تحولات نقشی اساسی ایفا کرده‌اند. (محمدیهودی، ۱۳۸۴) مشارکت سیاسی که از مؤلفه‌های مهم توسعه سیاسی است دارای تعابیر و برداشت‌های مختلفی بوده و با توجه به علایق، مصالح و منافع حاکمان دچار قبض و بسط مفهومی مداومی شده و همواره نگرش‌های مثبت و منفی بسیاری در نتایج و پیامدهای آن ابراز گردیده است. مشارکت سیاسی از منابع اصلی قدرت و مشروعیت نظام سیاسی است و در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثبات است، زیرا مشارکت مردمی می‌تواند به مثابه مؤثرترین و مناسب‌ترین پشتوانه برای حل و فصل معضلات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. مهمترین حسن مشارکت

سیاسی تضمین رشد سیاسی مردم و جامعه در عین حفظ و ثبات رژیم سیاسی است. (محرابی و خلف‌زاده، ۱۳۹۵) استان خوزستان به عنوان یک منطقه ژئوپلیتیک نیز همانند دیگر مناطق کشور به عنوان یک منطقه قومی شناخته شده و در عین حال به دلیل دارا بودن ساختار سلسله‌مراتبی قبیله‌ای در بعضی زمینه‌های فرهنگی، زبانی و اجتماعی متفاوت با بیکر اصلی ایران است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون مشارکت سیاسی شهروندان خوزستان در انتخابات چه در سطح محلی و چه در سطح ملی نوساناتی را نشان داده است. منطقه خوزستان چون در نقطه اتصال شیعیان ایران و عراق قرار دارد، یک منطقه ژئوپلیتیک برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای و حتی منطقه‌ای محسوب می‌شود که توجهات هوشیارانه دولت مرکزی را برای حفظ آرامش در این استان می‌طلبد. بالا بودن میزان مشارکت سیاسی در جامعه و امکان حضور افراد از هر گروه قومی و فرهنگی و دخالت آنها در سرنوشت خود، به تقویت یکپارچگی ملی و انسجام سیاسی و تشکیل یک جامعه پویا و متکثر سیاسی کمک کرده و به تعامل بین نخبگان سیاسی و مردم منجر خواهد شد. با این وجود در سال‌های اخیر شاهد کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان در فرآیندهای انتخاباتی بوده‌ایم. برای مثال میزان مشارکت استان خوزستان در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸، یک میلیون و ۵۲۳ هزار و ۹۱۴ نفر، معادل حدود ۴۳ درصد واجدین شرایط (ایسنا، ۱۳۹۸) و نیز میزان مشارکت این استان در انتخابات ریاست جمهوری دوره سیزدهم سال ۱۴۰۰، یک میلیون و ۷۳۰ هزار و ۴۲۶ نفر معادل ۴۷٫۶ درصد واجدین شرایط بوده است. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰) همچنین در دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۴۰۲، ۴۳ درصد خوزستانی‌های واجد شرایط شرکت نموده‌اند و این استان در رتبه بیستم قرار داشته است. (ایسنا، ۱۴۰۲) همانطور که پیداست آمار مشارکت شهروندان واجد شرایط رأی‌دهی خوزستان در سه انتخابات مهم اخیر که نمود بارز مشارکت سیاسی محسوب می‌گردد، کمتر از نیمی از واجدین شرایط این استان بوده است که آمار قابل تأملی است.

یکی از گروه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی پیوند تنگاتنگی با مسأله میزان مشارکت سیاسی مردمی در فرآیند انتخابات دارند، نخبگان سیاسی می‌باشند. اصطلاح «نخبه»^۱ از واژه

^۱ Elit

«Eligere» به معنای انتخاب و یا انتخاب کردن گرفته شده که در قرن هفدهم میلادی برای توصیف و تبیین کیفیت کالاهایی بکار می‌رفت، که دارای نوعی برتری نسبت به سایر کالاها بودند. (Laswell & Kaplan, 1950:202) در قرن‌های هیجدهم و نوزدهم، نخبه به اشخاص و گروه‌هایی اطلاق می‌شد، که از جایگاه و منزلت اجتماعی، سیاسی و روحانی برتری نسبت به دیگران برخوردار بودند. (روشه، ۱۳۸۵: ۱۱۶) از نظر روان‌شناسان بنیادگرا دلیل نخبگی، وجود تمایزهای رفتاری اساسی میان نخبگان و توده است اما جامعه‌شناسان نخبه‌گرایی را محصول اجتناب‌ناپذیر توسعه سازمان اجتماعی جدید می‌دانند. (Marger, 1981:65) منظور از نخبگان سیاسی در اینجا در واقع افرادی هستند که با توجه به جایگاه سیاسی و یا اجتماعی‌شان، بیش از عامه مردم با امورات سیاسی سر و کار دارند و از سوی دیگر با مردم و دغدغه‌های آنها نیز در ارتباط هستند و اطلاعات دقیق‌تر و مستندتری از وضعیت مشارکت سیاسی انتخاباتی در یک حوزه خاص دارند. با توجه به موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی استان خوزستان، تنوع قومی، مذهبی و فرهنگی در آن و اهمیت و جایگاهی که در حفظ جغرافیای سیاسی و تمامیت ارضی کشور دارد و این اصل مهم که بقای سیاسی نظام منوط به مشارکت سیاسی مردم در همه گروه‌های قومی، مذهبی و فرهنگی است، و همچنین عنایت به کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی در این استان طی سه دوره انتخابات متوالی به کمتر از ۵۰ درصد، این مسأله اساسی مطرح می‌گردد که علل کاهش مشارکت سیاسی انتخاباتی در استان خوزستان از منظر نخبگان سیاسی این استان چه بوده‌اند؟ بر همین اساس در تحقیق حاضر با تمرکز بر دیدگاه نخبگان سیاسی این استان؛ یعنی هم کسانی که پست‌های سیاسی داشته و یا دارند و هم اساتید دانشگاهی، در پی یافتن پاسخ این مسأله به شیوه تحلیل کیفی بوده‌ایم، تا بتوان در سطحی عمیق و تخصصی به تحلیل این مسأله پرداخت، چرا که در روش کیفی، تحلیل موقعیت‌مند است و با توجه به بافت اجتماعی خاصی ارائه می‌گردد.

۲. پیشینه تحقیق

الف) تحقیقات داخلی:

محمدیهودی (۱۳۸۴) در پژوهش کیفی «نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی (مورد مطالعه استان خوزستان)» از طریق مصاحبه با شیوخ عرب و مدیران سیاسی فارس استان نشان داده که تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل، کمتر بودن تعداد مدیریت‌های عرب نسبت به فارس، عدم توجه به مطالبات قومی و پایین بودن شاخص‌های توسعه استان نسبت به میانگین کل کشور موجب کاهش تمایل قوم عرب به مشارکت سیاسی شده است. نواختی‌مقدم و کرمی‌فرد (۱۳۹۱) در پژوهش پیمایشی «ژئوپلیتیک استان‌های مرزی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی مرزنشینان (مطالعه موردی مشارکت انتخاباتی در استان مرزی آذربایجان غربی در انتخابات ریاست جمهوری)» نشان داده‌اند که مهم‌ترین عامل بروز پدیده قهر کردها با صندوق‌های رأی بی‌اعتمادی متقابل میان کردها و حاکمیت است. نظری و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش پیمایشی «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)» نشان داده‌اند که بین متغیرهای اعتماد به رسانه‌های جمعی، اعتماد به افراد مذهبی، اعتماد به سیاسیون، اعتماد سیاسی، مشارکت سیاسی با توسعه سیاسی رابطه معنی‌داری وجود دارد. پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۴) در پژوهش پیمایشی «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان» به این نتیجه دست یافتند که همه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی (نگرش نسبت به نظام سیاسی و نخبگان سیاسی حاکم، دانش سیاسی، نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود، و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان) با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنی‌دار مثبت دارند. قادری (۱۳۹۴) در پژوهش «مطالعه راه‌های افزایش میزان مشارکت سیاسی در بین هویت‌های قومی ایران» نشان داد که با انجام اصلاحاتی در زمینه‌های مدیریت سیاسی فضا و از بین بردن تمرکز اداری و سیاسی، انجام تغییرات در تقسیمات اداری و سیاسی منطبق با ویژگی‌های فرهنگی و طبیعی در جهت آمایش سرزمینی، از بین بردن نگاه سیاسی و امنیتی به این مناطق، ایجاد و حمایت از مؤسسات دولتی و خصوصی برای حفظ و حراست از فرهنگ، زبان و آداب و رسوم قومیت‌ها و در نهایت برنامه‌ریزی در جهت توسعه و عمران این مناطق با توجه به پتانسیل‌های داخلی آنان جهت دستیابی به رشد متوازن مناطق می‌تواند موجب افزایش مشارکت سیاسی اقوام مختلف گردد. خلیلوند و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش پیمایشی «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان» نشان داده‌اند که تمامی متغیرهای سن، درآمد، تحصیلات، محل سکونت، مذهب،

قومیت، طبقه اجتماعی، شغل، وضعیت تأهل، احساس محرومیت نسبی، اعتماد سیاسی، احساس بی‌قدرتی، فاطالیسم، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سرمایه اجتماعی با متغیر مشارکت سیاسی رابطه معناداری دارند. محرابی و خلف‌زاده (۱۳۹۵) در پژوهش پیمایشی «مشارکت سیاسی در استان خوزستان و چالش‌های موجود انتخاباتی در آن» با بررسی میزان مشارکت سیاسی اقوام مختلف استان خوزستان را از اوایل انقلاب اسلامی تاکنون نشان داده‌اند که مشارکت سیاسی هویت ملی را تقویت می‌کند. سبکتکین‌ریزی و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش پیمایشی «رضایت-مندی و مشارکت سیاسی-اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)» نشان داده‌اند که میان میزان مشارکت سیاسی-اجتماعی با رضایتمندی سیاسی ۵۳٪ و با رضایتمندی اجتماعی ۱۸٪ همبستگی معنادار وجود دارد. صفری (۱۳۹۶) در پژوهش «راهکارهای مشارکت مردم در روند سیاسی حاکمیت، موانع و محدودیت‌ها» نشان داده است که در میزان مشارکت سیاسی شهروندان عوامل: انگیزه‌های سیاسی، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی، محیط سیاسی، دین و مذهب، سطح اطلاعات مردم، وجود احزاب مختلف در میدان رقابت‌های سیاسی، وجود فرهنگ مشارکت، اعتماد عمومی به قدرت حاکم، عدالت اجتماعی و اقتصادی، فعالیت رسانه‌های جمعی و زمینه‌سازی آنها مؤثر هستند. حیدری و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش کیفی «موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی (مطالعه موردی: زنان نماینده مجلس)» نشان داده‌اند که از نظر مشارکت‌کنندگان پژوهش مهمترین علت عدم حمایت زنان از هم‌دیگر، علل اخلاقی (اعتماد به نفس، تنگ‌نظری و...) بوده است؛ اصلاح یا تغییر قوانین نسبت به سازمان‌های مدنی، به عنوان روش نهادی حمایت از زنان بیشتر در اولویت بوده است، در مورد راهکارهای حمایتی نیز عوامل فکری و فرهنگی، ساختاری و قانونی بیشتر اشاره شده است؛ مهمترین اقدام در این زمینه حذف نگاه جنسیتی است؛ و شرط شایسته‌سالاری در رابطه با مقوله شروط ایفای نقش بیشترین فراوانی را داشته است.

ب) تحقیقات خارجی:

دیفرافوسیسیکو و گیتلمن^۱ (۱۹۸۴) در پژوهش پیمایشی خود در روسیه به رابطه میان مشارکت و اعتماد به سایر شهروندان و نظام اشاره کرده‌اند. هنگامی که فرد احساس کند کارکردهای نظام منافع او را تأمین نمی‌کند، به افراد مجری نزدیک می‌شود نه به سیاست‌گذاران. بنابراین به مکانیسم‌های سازش کارانه بها داده می‌شود که مانع ایجاد فرهنگ سیاسی-اجتماعی متکی بر روابط جمعی می‌شود و اجتماع سنتی را تقویت می‌کند. بحری و سیلور^۲ (۱۹۹۳) به مطالعه پیمایشی مشارکت سیاسی در دوره گورباچف در روسیه پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که فعالیت و مشارکت اجتماعی افراد به انگیزه‌های آن‌ها بستگی دارد به طوری که افراد منتقد که از زندگی خود ناراضی هستند، به امور سیاسی علاقه ندارند، یا طرفدار آزادی و عدم کنترل دولت بر آزادی‌های مدنی و اقتصادی هستند. زهیر و کوریان^۳ (۲۰۱۵) در پژوهش کیفی «موانع اجتماعی و اقتصادی و مشارکت عمومی در EIA: پیامدهای توسعه پایدار در مالدیو» نشان دادند که روند مشارکت عمومی در مالدیو را نمی‌توان به طور کامل عادلانه یا شایسته توصیف کرد. نتایج پژوهش برخی موانع اجتماعی-اقتصادی که بر ظرفیت و تمایل کنشگران برای مشارکت تأثیر می‌گذارد را از جمله تأثیر سیاسی، فقدان ظرفیت انسانی و مالی، شکاف جنسیتی، از بین رفتن روحیه جامعه و عدم آگاهی محیطی و رویه‌ای، مشخص می‌نماید.

همچنان که پیداست پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری عموماً هم به شیوه پیمایشی در زمینه عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی انجام گرفته است اما تاکنون به پدیده کاهش مشارکت سیاسی به ویژه در استان خوزستان، آنطور که باید و شاید پرداخته نشده است. پژوهش حاضر درصدد بوده است به صورتی متمایز از پژوهش‌های پیشین مرتبط، به شیوه‌ای کیفی و با تکیه بر بافت بومی و فرهنگی خاص منطقه خوزستان، علل کاهش سیاسی این استان را از منظر نخبگان سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار دهد.

¹ Difranceisci & Gitelman

² Bahyar & Silver

³ Zuhair & Kurian

۳. ملاحظات نظری تحقیق

مشارکت سیاسی، یکی از فرآیندهای اساسی توسعه سیاسی است که به شرکت اداری، آگاهانه و آزادانه شهروندان، در عرصه فعالیت‌های سیاسی حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه دلالت می‌کند. (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۳۸) مهم‌ترین خصیصه توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است و فرض اصلی این است که در بین نظام‌های سیاسی، نظامی که در آن مشارکت سیاسی به معنای عام ممکن باشد، از دیگر نظام‌ها توسعه‌یافته‌تر است. (Bill & Hardgrave, 1981: 66-68) در این مورد باید گفت اگرچه مشارکت سیاسی به عنوان شرط لازم توسعه سیاسی مطرح است، لیکن شرط کافی نیست؛ چرا که مشارکت سیاسی بدون وجود رقابت سیاسی چندان معنایی ندارد. به علاوه، در توصیف نظام سیاسی توسعه‌یافته که متضمن رقابت و مشارکت سیاسی است، نمودهای نهادی خاصی به عنوان نشانگان نهادی متصور برای تحقق رقابت و مشارکت سیاسی مورد تأکید است. از نظر تاریخی، به ویژه با توجه به تاریخ توسعه سیاسی غرب، رقابت و مشارکت سیاسی در قالب نهادهای عمده‌ای مانند احزاب سیاسی، پارلمان و انتخابات نمودار شده‌اند (مایلی، ۱۳۷۹: ۳۳۴-۳۳۳) بنابراین می‌توان اینگونه استنتاج کرد که نمونه آرمانی توسعه سیاسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که در آن بالاترین و مطلوب‌ترین سطح مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی جامعه جریان داشته باشد. (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۳۹)

جامعه مدنی حوزه مستقل و نیمه‌سازمان‌یافته‌ای است حایل بین حوزه دولت و حوزه فرد و خانواده که با هدف مشخص در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اتحادیه‌های حرفه‌ای، تعاونی‌های صنفی، سازمان‌های مذهبی، انجمن‌های مردمی، گروه‌های اجتماعی، گروه‌های تولیدی، بنیادها، مؤسسات خیریه، انجمن‌های هنری، علمی، فرهنگی و غیره را شامل می‌شود. بدیهی است، وقتی سازمان‌های جامعه مدنی، تحت شرایط خاص سیاسی و اجتماعی، به لحاظ کمی و کیفی در جامعه دچار ضعف، انفعال و نابسامانی می‌شوند و اجازه گسترش فعالیت خود در قالب شعبات جدید در نقاط دیگر را نمی‌یابند و حتی امکان ادامه فعالیت قانونی از آنها سلب می‌شود و نیز اجازه تأسیس و فعالیت برای سازمان‌های جدید از طریق مراجع قانونی ذیربط صادر نمی‌گردد، همه اینها در مجموع به منزله ضعف بنیه جامعه مدنی است. (همان: ۴۰-۳۹) در حقیقت جامعه

مدنی فضای ارتباط میان انسان‌هاست که می‌تواند بر حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی مؤثر باشد. (Cohen & Arato, 1992) این فضا را گروه‌ها و انجمن‌های داوطلب شکل می‌دهند. (Scholte, 2000: 277) مسلم است که وضعیت جامعه مدنی و مشارکت‌های مردمی در هر کشوری از فزاینده‌های تاریخی و ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن کشور تأثیر می‌پذیرد (سعیدی، ۱۳۸۲: ۱۷۱) به طوری که در ایران، به رغم این که تاریخ این سرزمین مشحون از انواع فعالیت‌های جمعی و مشارکتی در شکل سنتی آن بوده، با این وجود بنا به دلایل عدیده اجتماعی و فرهنگی مسأله مشارکت در فرم و محتوای جدیدش، روند رو به رشد، مستمر و انباشتی نداشته است. به ویژه با آغاز فرآیند ادغام ایران در اقتصاد مسلط جهانی، توسعه برون‌زای کشور شروع شد و در جریان آن، دولت مقتدر مرکزی، مسئول توسعه تلقی شد و در نتیجه، نهادهای مدنی یا شکل نگرفتند و یا تحت سیطره دولت باقی ماندند. (مؤمنی، ۱۳۷۸)

یکی از نمونه‌های معتبر تحلیل جامعه‌شناختی رابطه میان جامعه مدنی و توسعه سیاسی، تحلیل برینگتون مور^۱ است. وی بر عوامل داخلی جوامع، در فرآیند توسعه سیاسی تأکید می‌گذارد و اشکال گوناگون ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مورد کندوکاو قرار می‌دهد. او از سه شیوه مهم توسعه سیاسی نام می‌برد (دموکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم) که هر کدام به روش متفاوت، متضمن گذار به وضعیت اجتماعی و سیاسی نوین هستند و این تمایز را بر پایه بازتاب نیروهای اجتماعی و نوع رابطه آنها با یکدیگر و دولت تحلیل می‌کند. (مور، ۱۳۶۹) مور توسعه سیاسی را بر پایه ساختار طبقاتی جامعه در زمان مشارکت سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد و سپس نوع انقلابی را که از این ساختار حاصل می‌شود (انقلاب بورژوازی، انقلاب از بالا و انقلاب دهقانی) و بالأخره طبیعت رژیم سیاسی که انعکاسی از این بحران انقلابی است (دموکراسی غربی، فاشیسم و کمونیسم) در نظر می‌گیرد. (بدیع، ۱۳۷۹: ۱۶۸) یکی دیگر از نظریه‌پردازان حوزه جامعه مدنی، نیرا چاندوک^۲ است. وی در پاسخ به این سؤال که چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه مدنی وجود دارد؟ معتقد است که «دولت همواره با ترسیم مرزهای حوزه سیاسی می‌کوشد تا رویه‌ها یا اعمال سیاسی جامعه را کنترل و محدود سازد. به عبارت دیگر، دولت می‌کوشد به گفتمان سیاسی شکل دهد. جایی را که جامعه با دولت ارتباط می‌یابد، می‌توان جامعه

¹ Barrington Moore

² Neera Chandhoke

مدنی خواند. جامعه مدنی با سلاح‌های حقوق، حاکمیت قانون، آزادی و شهروندی، نوعی گفتمان عقلانی و انتقادی را به وجود می‌آورد که می‌تواند دولت را بازخواست کند. بر این اساس، در نظریه دموکراتیک، روی جامعه مدنی به عنوان یکی از لوازم حیاتی دموکراسی تأکید شده است.» (چاندوک، ۱۳۷۷: ۲-۳) از سوی دیگر اگر بپذیریم که توسعه سیاسی در عمل به معنای توسعه مشارکت و رقابت سیاسی شماری از گروه‌ها و منافع سازمان‌یافته به منظور تصرف قدرت سیاسی و اداره کشور برحسب سیاست‌ها و مواضع هر یک از گروه‌هاست، در آن صورت، احزاب، انتخابات و پارلمان، کانون و هسته اصلی زندگی دموکراتیک را تشکیل می‌دهند و مشارکت و رقابت سیاسی عمدتاً بر حول این سه محور جریان می‌یابد (عبداللهی و راد، ۱۳۸۸: ۳۶). بدون شک پیدایش رقابت ایدئولوژیک مشارکت سیاسی به عنوان ویژگی‌های اساسی توسعه سیاسی، خود نیازمند تحولات عمده‌ای در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. دست کم این که وجود نوعی ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاص، بیشتر مساعد پیدایش و گسترش مشارکت و رقابت سیاسی است. اما در اغلب جوامع نفت خیز خاورمیانه و از آن جمله ایران، چین ساختار مساعدی برای توسعه سیاسی موجود نیست (لوچیانی، ۱۳۸۰) چرا که در این قبیل کشورها، تمرکز و اتکای انحصاری دولت تحصیلدار، بر درآمدهای نفت و ضدیت ذاتی آن با کثرت‌گرایی و جامعه مدنی، عملاً زمینه را برای استقرار نظام بسته سیاسی فراهم می‌کند و نظام سیاسی، بسیاری از لوازم دموکراسی و تجلی اراده مردم را از دست می‌دهد و میزان مشارکت و رقابت سیاسی در عرصه فعالیت حزبی، انتخاباتی و پارلمانی، به پایین‌ترین سطح ممکن تنزل می‌یابد و همین وضعیت، نهایتاً به بحران مشارکت و متعاقب آن نابسامانی و ناستواری سیاسی می‌انجامد (پای و همکاران، ۱۳۸۰).

قلمرو امر اجتماعی بر تعاملات غیرسیاسی مردم در سطح اجتماعی اشاره دارد و در قلمرو امر سیاسی، مقوله قدرت، شکل دولت و جهت‌گیری‌های شهروندان نسبت به امور سیاسی مطرح است. (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۱۱-۱۰۹) آلموند و وربا^۱ در زمینه تعامل میان قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی معتقدند که مجموعه‌ای از ساخت‌های اجتماعی در نظام سیاسی دخالت دارند و بنابراین، قبل از آن که همیاری مدنی در جامعه‌ای شکل بگیرد، باید در حوزه جامعه تمایل به مشارکت

^۱ Almond & Verba

اجتماعی وجود داشته باشد. در چنین فضایی، بالطبع کنش اجتماعی پیوسته بر کنش اجتماعی گسسته ترجیح داده می‌شود و راه برای مشارکت سیاسی و جهت‌گیری‌های همیارانه هموارتر می‌گردد. (Almond & Verba, 1965) به باور آنها در دوره‌ای که نوع نگرش آحاد جامعه، زمینه‌ساز همیاری و مشارکت اجتماعی باشد و از آنجا منجر به تشکیل نهادها و سازمان‌های مدنی برای تأثیرگذاری بر امور سیاسی گردد، گفته می‌شود بین دو قلمرو امر اجتماعی و امر سیاسی هم‌پوشانی وجود دارد. اما همیشه چنین نیست؛ در مواردی دیده می‌شود که بین این دو قلمرو و شکاف وجود دارد. وجود شکاف میان امر اجتماعی و امر سیاسی، نشان دهنده عدم تشکیل جامعه مدنی و عدم برقراری رابطه متناسب آن با نظام سیاسی است. شهروندان زمانی که در جامعه مدنی و نهادهای آن زندگی نکرده باشند، قادر به برقراری رابطه مشارکت‌آمیز با نظام سیاسی نخواهند بود (ibid:280).

رابرت دال^۱ شرایط ذیل را برای گسترش مشارکت سیاسی ضروری می‌داند: (۱) نظارت بر عملکرد نیروهای نظامی و انتظامی توسط مقامات منتخب؛ (۲) اعتقادات و فرهنگ سیاسی دموکراتیک؛ و (۳) فقدان هرگونه کنترل خارجی ضد دموکراتیک. (دال، ۱۳۷۹: ۱۸۴) ساموئل هانتینگتون^۲ نیز مفهوم توسعه سیاسی براساس میزان صنعتی شدن، تحریک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرارداده و بر این اعتقاد است که در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدیدی به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کنند. بنابراین نظام سیاسی باید از ظرفیت و توانایی‌های لازم برای تغییر وضعیت برخوردار باشد، در غیر این صورت سیستم با بی‌ثباتی و هرج و مرج رو برو خواهد شد. (اخترشهر، ۱۳۸۷: ۲۷) لوسین پای^۳ هم توسعه سیاسی را افزایش ظرفیت نظام در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی می‌داند (همان: ۲۸).

¹ Robert Alan Dahl

² Samuel P. Huntington

³ Lucian Pye

۴. روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش تحقیق کیفی و شیوه تحلیل تماتیک یا تحلیل مضمون استفاده شده است تا موانع توسعه سیاسی استان خوزستان، کشف و دسته‌بندی گردد. در روش تحلیل تماتیک که یک تحلیل تفسیری است، مصاحبه‌گر به دنبال تحلیل داده‌های مصاحبه‌های بدون-ساختار به عنوان ابزاری برای بررسی عمیق دیدگاه مصاحبه‌شوندگان است. (Charmaz, 2002: 688) در این شیوه در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی، مفاهیم و مقولات از مصاحبه‌های انجام گرفته استخراج گشته و در قالب دسته‌بندی مقولات و مفاهیم ارائه می‌گردند. (استراوس و کرین، ۱۳۹۸: ۲۶) به طور کلی فرایند گردآوری و تفسیر داده‌های تحقیق در این روش به صورت همزمان انجام و پس از تکمیل مصاحبه‌ها و تبدیل آنها به متن، مصاحبه‌ها چندین بار خوانده و کدگذاری شده‌اند. مهم‌ترین هدف کدگذاری، خرد کردن و فهم متن و پیوند اجزای به دست آمده با یکدیگر و تدوین مقوله‌ها و منظم کردنشان است. (فلیک، ۱۳۹۹: ۳۳۵) مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر افرادی بوده‌اند که یا جایگاه دانشگاهی عموماً در حوزه علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی و یا دیگر رشته‌های دانشگاهی داشته‌اند که آن را «مقام دانشگاهی» نامیده‌ایم و یا تجربه حضور در مناصب سیاسی و اجرایی استان خوزستان (حداقل به میزان یک سال) را داشته‌اند که آن را «مقام سیاسی» نامیده‌ایم. و نیز گروه دیگری از افراد که توأمان دو جایگاه فوق را دارا بودند که آنها را «مقام سیاسی-آکادمیک» نامگذاری کرده‌ایم. این سه گروه از افراد به عنوان خبرگان در این پژوهش می‌توانستند از دیدگاه خود دلایل کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان را توصیف و تشریح نمایند. به این دلیل که آماری دقیقی از افراد صاحب‌منصب در پست‌های اجرایی و سیاسی استان خوزستان و همچنین مقامات دانشگاهی در حوزه‌های مرتبط با سیاست در دسترس نبوده است، در نتیجه از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. یعنی محقق به صورت هدفمند و از پیش تعیین شده به سراغ افرادی رفته است که به واسطه تجربه حضور خود در مناصب سیاسی و اجرایی (عموماً رده بالا) و نیز حضور در محیط آکادمیک در حوزه‌های مربوطه می‌توانستند اطلاعات لازم را برای تحلیل این موضوع در اختیار پژوهشگر قرار دهند. همچنین در برخی موارد از روش نمونه‌گیری زنجیره‌ای یا گلوله‌برفی استفاده شده است بدین صورت که وقتی با یک نمونه

مصاحبه انجام می‌گرفت در پایان از وی درخواست می‌شد تا اگر با کسی که می‌تواند در رابطه با موضوع تحقیق محقق را یاری نماید آشنایی دارد آن شخص را به محقق و محقق را به وی معرفی نماید تا یافتن نمونه بعدی تسهیل گردد. مصاحبه‌ها عموماً در محل کار افراد، با هماهنگی قبلی، و به مدت زمان تقریبی ۶۰ دقیقه انجام گرفته‌اند. متن مصاحبه بعد از پیاده‌سازی به منظور تأیید، اصلاح و جرح و تعدیل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفته است. با توجه به مفروضات اساسی و زیربنایی رویکرد کیفی در پژوهش، تعداد نمونه پیش از اجرای تحقیق تعیین نمی‌شود و فرآیند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که نوعی اشباع اطلاعاتی حاصل شود؛ بدین معنا که در جریان مصاحبه، اطلاعاتی جدیدتر از داده‌ها استخراج نشود. اشباع نظری معیاری است برای تعیین تعداد نمونه‌ها که براساس آن محقق تا جایی مصاحبه‌ها را ادامه می‌دهد که داده‌های جدیدی تولید نشود. (محمدپور، ۱۳۹۰: ۳۳) در پژوهش حاضر تعداد هجده نفر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که از نفر سیزدهم به بعد داده‌های کاملاً تکراری به دست آمد اما برای اطمینان تا مصاحبه هجدهم کار ادامه داده شد و به عبارت دیگر چون داده جدیدی مشاهده نشد، محقق به اشباع نظری رسید و فرآیند نمونه‌گیری و گردآوری داده‌ها را پایان داد. همچنین از تکنیک استقرای تحلیلی برای اطمینان یافتن از پایان دادن به کار نمونه‌گیری استفاده شد بدین معنا که پس از مطالعه هر مورد و تحلیل نتایج به صورت استقرایی مفاهیم استخراجی بررسی شد تا مشخص شود آیا مفهومی هنوز وجود دارد که نیاز باشد در مورد بعدی به دنبال کشف آن باشیم یا خیر. در جدول (۱) اطلاعات توصیفی مشارکت‌کنندگان و در جدول (۲) سیمای مشارکت‌کنندگان (سیزده نفری که مصاحبه آنها پیاده شده است) بر اساس جنس، سن، تحصیلات، اشتغال، سابقه فعالیت، و محل سکونت و اشتغال ارائه شده است.

جدول (۱): اطلاعات توصیفی کل مشارکت‌کنندگان

جایگاه شغلی	فراوانی	درصد فراوانی
مقام سیاسی	۶	٪۳۳
مقام آکادمیک	۷	٪۳۹
مقام سیاسی-آکادمیک	۵	٪۲۸
جمع	۱۸	٪۱۰۰

جدول (۲): سیمای مشارکت کنندگان مورد تحلیل

کد	جنس	سن (سال)	تحصیلات	اشتغال	سابقه فعالیت (سال)	محل سکونت و اشتغال
۱-۱	مرد	۶۵	دکترای مدیریت دولتی	مقام سیاسی	۳۵	اهواز
۲-۱	مرد	۵۰	کارشناسی ارشد مدیریت استراتژیک	مقام سیاسی	۲۷	شوش
۱-۲	مرد	۳۸	دکترای جامعه-شناسی سیاسی	مقام آکادمیک	۵	شوشتر
۲-۲	مرد	۵۳	دکترای زبان و ادبیات عرب	مقام آکادمیک	۲۷	اهواز
۳-۲	مرد	۵۸	دکترای تاریخ ایران بعد از اسلام	مقام آکادمیک	۲۵	اهواز
۴-۲	زن	۴۵	دکترای جامعه-شناسی سیاسی	مقام آکادمیک	۱۵	شوشتر
۵-۲	مرد	۵۴	دکترای علوم سیاسی	مقام آکادمیک	۲۳	اهواز
۶-۲	زن	۴۴	دکترای علوم سیاسی	مقام آکادمیک	۱۲	اهواز
۷-۲	مرد	۶۳	دکترای جامعه-شناسی	مقام آکادمیک	۳۰	اهواز
۱-۳	مرد	۶۷	دکترای علوم سیاسی	مقام سیاسی-آکادمیک	۳۰	اهواز
۲-۳	مرد	۶۴	دکترای زبان و ادبیات عرب	مقام سیاسی-آکادمیک	۳۱	اهواز
۳-۳	مرد	۴۹	دکترای جامعه-شناسی سیاسی	مقام سیاسی-آکادمیک	۱۸	اهواز

کد	جنس	سن (سال)	تحصیلات	اشتغال	سابقه فعالیت (سال)	محل سکونت و اشتغال
۴-۳	زن	۴۲	دکترای جامعه-شناسی سیاسی	مقام سیاسی-آکادمیک	۱۰	اهواز

روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه عمیق یا همان مصاحبه بدون ساختار بوده است. به این صورت که پیش از ورود به میدان تحقیق، تعدادی سؤال اولیه با توجه به مؤلفه‌های مشارکت سیاسی طرح شد و پس از ورود به میدان و در حین پرسیدن سؤالات از افراد، با توجه به پاسخ‌های آنها سؤالات دیگری افزوده می‌شد. این امر بدان سبب بود که محقق کاملاً از قبل بر شرایط تحقیق مسلط نبود و مسلماً رفتارها و گفتارهای تازه، پرسش‌های جدیدتری را به ذهن محقق آورده و در نتیجه اطلاعاتی تازه‌تر نیز به دست می‌آمد.

روایی^۱ یا اعتبار، پاسخ به این سؤال است که آیا ابزار پژوهش همان چیزی را می‌سنجد که قرار است بسنجد؟ (ازکیا و دربان‌آستانه، ۱۳۸۲: ۵۰۰) پایایی^۲ نیز به گستره تکرارپذیری یافته‌های پژوهش اشاره دارد؛ یعنی درجه توافق دو اندازه‌گیری مستقل و جدا از هم از یک چیز. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که در پژوهش‌های کیفی نیز مانند پژوهش‌های کمی محققان برای نشان دادن صحت یافته‌های خود باید برای اعتبار و پایایی داده‌ها را بسنجند. (Seale, 1999: 59) به منظور اعتباریابی در تحقیق حاضر از نظر اساتید و صاحب‌نظران و همچنین افراد مورد مطالعه استفاده شده است، بدین صورت که نتایج نهایی حاصل از تحقیق به نمونه‌های مورد مطالعه بازگردانده شد و پس از تأیید توسط آنها چنین نتیجه گرفته شد که تحقیق از اعتبار مطلوب برخوردار است، این شیوه اعتباریابی به «اعتبار عضو» موسوم است که نیومن^۳ آن را مطرح نمود. (ایمان، ۱۳۹۰: ۷۶) همچنین از روش «توافق درون موضوعی» برای محاسبه پایایی تحقیق استفاده شده است بدین صورت که از یک کدگذار دیگر که به امر کدگذاری مسلط بود درخواست شد تا سه مصاحبه را کدگذاری نماید. در پایان نوع کدگذاری کدگذار دوم با

^۱ Validity

^۲ Reliability

^۳ Neuman

کدگذاری محقق از نظر میزان توافق و عدم توافق بر طبق کدهای مشابه و غیرمشابه مقایسه و درصد توافق بر طبق فرمول زیر محاسبه گشت.

$$\%100 = \frac{\text{تعداد توافقات} \times 2}{\text{تعداد کل کدها}} = \text{درصد توافق درون موضوعی}$$

نتیجه حاصل از این فرمول یعنی درصد توافق درون موضوعی، همان میزان پایایی مصاحبه‌ها می‌باشد که طبق جدول (۳) برای مصاحبه‌های پنجم، نهم و دوازدهم انجام گرفته است و همانطور که مقادیر جدول نشان می‌دهد درصد توافق درون موضوعی کل ۷۳,۵٪ می‌باشد که مقدار قابل قبولی است و در نتیجه این تحقیق از پایایی مطلوبی برخوردار است.

جدول (۳): محاسبه پایایی

شماره مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی
پنجم	۹۶	۳۴	۲۸	۷۱٪
نهم	۶۸	۲۵	۱۸	۷۳,۵٪
دوازدهم	۸۱	۳۱	۱۹	۷۶,۵٪
کل	۲۴۵	۹۰	۶۵	۷۳,۵٪

به منظور رعایت اخلاق علمی و پژوهشی، استراتژی‌های خاصی جهت اعتمادسازی و دریافت اطلاعات حقیقی از پاسخگویان همچون طراحی سؤالات غیرمستقیم، عدم ثبت اطلاعات هویتی پاسخ‌گویان و استفاده از نام مستعار برای آنها، از بین بردن اطلاعات پس از پایان پژوهش و... استفاده می‌شود تا پاسخگو بتواند با اطمینان کامل واقعیت امر را بیان نماید. (والی‌من، ۱۳۸۷: ۱۶۰) در پژوهش حاضر نیز چندین مورد استراتژی برای رعایت ملاحظات اخلاقی و جلب اطمینان و همکاری مصاحبه‌شوندگان، به ویژه با توجه به موضوع خاص پژوهش حاضر که با حوزه‌ها و موضوعات سیاسی مرتبط است، استفاده شده است. بدین منظور علاوه بر اینکه در زمان و مکان تعیین شده از سوی خود مشارکت‌کننده مصاحبه صورت گرفته است و نیز هر لحظه که مایل بوده توانسته است به مصاحبه خاتمه دهد، به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شده است که:

۱) اطلاعات هویتی آنها شامل نام و نام خانوادگی و نیز محل اشتغال ثبت نخواهد شد و به جای آن از کد استفاده خواهد شد. در این پژوهش برای مقامات سیاسی از کدهای ۱-۲، ۲-۱، ۲-۲، و...، و برای مقامات سیاسی-آکادمیک از کدهای ۱-۳، ۲-۳، و... استفاده شده است.

۲) هیچ گونه تصویر (فیلم یا عکس) از آنها ضبط یا منتشر نخواهد شد و فایل صوتی ضبط شده که تنها و تنها برای پژوهش دانشگاهی حاضر مورد استفاده قرار خواهد گرفت، پس از پیاده‌سازی به صورت متن حذف خواهد شد و در دسترس هیچ کس دیگری غیر از محقق قرار نخواهد گرفت.

۳) گفته‌ها، عقاید و نظرات آنها به همان صورتی که طرح شده بدون اضافه نمودن مطلبی دیگر و یا تغییر دلخواهانه محقق ثبت خواهد شد و دوباره برای تأیید به مشارکت‌کننده برگردانده خواهد شد که در این فرصت خود وی مجاز به تغییر یا اصلاح برخی از موارد خواهد بود. ۴) نتایج نهایی پژوهش در اختیار آنها قرار خواهد گرفت تا از آن مطلع باشند.

۵. یافته‌های تحقیق

به منظور کدگذاری و تحلیل داده‌های میدانی از جداولی استفاده شده است. ابتدا متن پیاده شده هر مصاحبه (در جدول ۴) بخشی از متن اصلی یک مصاحبه به صورت نمونه آورده شده (به جملات شکسته شده و کد خام یا اولیه متناسب با هر جمله در مقابل آن قرار گرفته است. سپس از همان کدهای خام یا اولیه، طی سه مرحله به کدهای مفهومی، مقولات و مضامین رسیده‌ایم؛ بدین صورت که مجموعه کدهایی که از یک سنخ بوده‌اند ذیل یک مقوله یا یک مضمون قرار گرفته‌اند (در جدول ۵) نشان داده شده) و تحلیل نهایی بر پایه مضامین استخراج شده، ارائه شده است.

جدول (۴): مرحله اول کدگذاری مصاحبه (استخراج کدهای خام)

جنسیت: مرد، تحصیلات: دکترای زبان و ادبیات عرب، سن: ۵۳ سال، وضعیت اشتغال: مقام آکادمیک، سابقه فعالیت: ۲۷ سال، محل سکونت و اشتغال: اهواز	
متن مصاحبه	استخراج کدهای اولیه (خام)

<p>- ضرورت تفاوت معنادار میان کاندیداها - عدم امکان اولویت بندی میان کاندیداها</p> <p>- عدم بهبودی وضعیت محسوس طی دوره‌های قبل</p>	<p>«لازمه و نفس انتخابات اینه که بشه بین کاندیداها تمایزی قائل شد وگرنه اگه کاندیداها شبیه هم باشن از نظر گراشات حزبی و... مردم نمیتونن خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی خودشون رو تو اونها جستجو کنن بنابراین میزان مشارکت تبعاً پایین میاد.»</p> <p>«یکی دیگه از دلایل کاهش مشارکت اینه که وقتی طی سه چهار دوره هشت ساله و انتخاب کاندید مورد نظر مردم هیچ گونه تغییر محسوس و مثبتی در زندگی خودشون احساس نمی‌کنن انگیزه‌ای برای مشارکت دوباره باقی نمی‌مونه.»</p>
<p>- برآورده نشدن مطالبات طی دوره‌های قبل</p> <p>- ناهمخوانی مطالبات انتخاب‌کنندگان و توانایی‌های حقوقی انتخاب‌شوندگان</p> <p>- داشتن انتظارات خلاف واقع از نمایندگان</p>	<p>«توانایی حقوقی انتخاب‌شوندگان در برآوردن نیازهای مردم، یکی دیگه از عوامل مهم و مؤثر در میزان مشارکت هست به این معنی که رأی‌دهندگان باید بدونین که با چه هدف و چه اختیاراتی، فردی رو در انتخابات انتخاب میکنن نه اینکه ازش انتظارات خلاف واقع داشته باشن که بعد اگر انتظاراتشون برآورده نشد ناراضی و سرخورده بشن.»</p>
<p>- آشنا نبودن مردم با حوزه اختیارات اجرایی نمایندگان و ریاست جمهوری</p> <p>- وجود مشکلات معیشتی فراوان در مقایسه با سایر استان‌ها</p> <p>- عدم توجه مسئولین به مطالبات قومی اقوام استان</p>	<p>«مشکلات معیشتی تو این استان بیشتر از بقیه استان‌های کشور بیداد میکنه علی‌الخصوص اینکه منابع زیادی هم توی این استان هست و این باعث شده این وضع بیشتر به چشم بیاد نسبت به جاهای دیگه. همین باعث شده مردم این استان واقعاً دیگه تمایلی به مشارکت در فعالیت‌های سیاسی مخصوصاً در انتخابات نداشته باشن.»</p>
<p>- غیربومی بودن مسئولان رده بالای استان خوزستان</p> <p>- وجود شکاف و فاصله طبقاتی در استان</p> <p>- سرخوردگی قشر مستضعف ناشی از مقایسه وضعیت خود با قشر مرفه</p> <p>- ناامیدی از بهبود وضعیت با شرکت در انتخابات</p>	<p>«به مطالبات قومی اونها هیچ توجهی از سوی مسئولان رده بالا نمیشه که یکی از دلایلش همون غیربومی بودن مسئولان بود که گفتم.»</p> <p>«فاصله طبقاتی هم بین مردم خوزستان خیلی زیاد و فاحش هست این باعث میشه افراد طبقات پایین وقتی به تفاوت زندگی خودشون و زندگی مرفهانه مردم طبقات بالا نگاه میکنن احساس فقر و بدبختی بیشتری بکنن و با خودشون بگن برای چی باید رأی بدم مگر این همه رأی دادم زندگیم تغییری کرد.»</p>

جدول (۵): مرحله دوم کدگذاری مصاحبه (کشف مقولات و مضامین)

مضامین	مقولات	کدهای مفهومی	کدهای اولیه
عوامل مردمی	بی‌اعتمادی به دولت	ناامیدی سیاسی	- ناامیدی از بهبود وضعیت با شرکت در انتخابات
			- تجارب ناامیدکننده مشارکت در دوره‌های قبل
			- نداشتن انگیزه برای شرکت در انتخابات
		بدبینی سیاسی	- بی‌اعتمادی ناشی از فراموش شدن وعده‌های انتخاباتی
			- عدم باورمندی مردم نسبت به دولت و حاکمیت
			- بدبینی ناشی از عملی نشدن وعده‌های انتخاباتی
		بیهوده‌انگاری سیاسی	- بی‌فایده تلقی کردن مشارکت در انتخابات
			- تلقی نکردن مشارکت در انتخابات به عنوان تکلیف سیاسی
			- تلقی نکردن مشارکت در انتخابات به عنوان حقوق سیاسی
	تعمیم‌دهی ضعیف‌ها	- یکسان‌انگاری دولت با حاکمیت	
		- تسری دادن کم‌کاری‌های دولت به حاکمیت	
		- عدم بهبود وضعیت محسوس طی دوره‌های قبل	
	نارضایتی عمومی	نارضایتی ناشی از عدم بهبود وضعیت	- بدتر شدن اوضاع اقتصادی و... استان نسبت به دوره‌های قبل
			- برآورده نشدن مطالبات طی دوره‌های قبل
			- محقق نشدن وعده‌های انتخاباتی کاندیداها
		نارضایتی ناشی از احساس محرومیت نسبی	- وجود شکاف و فاصله طبقاتی در استان
			- ناتوانی در رسیدن به خواسته‌ها با توجه به وضعیت توسعه استان
			- تلقی کردن حاکمیت به عنوان منشأ محرومیت و مشکلات
خشونت سیاسی		- احساس فقر و بدبختی و نادیده شدن	
		- سرخوردگی قشر مستضعف ناشی از مقایسه وضعیت با قشر مرفه	
		- وجود خرده‌فرهنگ پرخاشگر و انتقام‌جو	
			- پاسخ‌های گذشته دولت و حاکمیت به محرومیت استان
			- احساس بی‌عدالتی در دریافت سهم اقتصادی استانی

عوامل حاکمیتی	عدم تفاوت معنادار میان کاندیداها	تشابه رویکردی کاندیداها	- ضرورت وجود تفاوت معنادار حزبی میان کاندیداها
			- عدم امکان اولویت بندی میان کاندیداها
		نمایشی بودن انتخابات	- مشابه بودن رویکرد مدیریتی و برنامه های کاندیداها
			- القای فرمالیته بودن انتخابات و تعیین خروجی از قبل
	انتصابات غیربومی و عدم گردش نخبگان	انتصابات غیربومی	- غیربومی بودن مسئولان رده بالای استان خوزستان
			- فقدان اشتراک فرهنگی مسئولان غیربومی با ساکنان استان
			- ناتوانی مسئولان غیربومی در درک همدلانه مشکلات ساکنان استان
			- پایتخت نشین بودن مسئولان رده بالای استان
			- نداشتن جسارت انتقاد و مطالبه گری مسئولان غیربومی
			- عدم مطالبه گری مسئولان به مثابه باج دادن به قدرت بالادستی
		غصب پست ها	- غصب پست های مدیریتی توسط عده خاص طی دوره های متمادی
			- محرومیت نیروهای جوان از فرصت ها به علت غصب پست ها
			- ارجحیت حفظ پست بر مطالبه حقوق ساکنان استان
			- سیطره قوم خاصی بر سازمان های دولتی استان
	حیات سازمانی هژمونیک و نپوتیک	هژمونی مدیریتی	- سیطره جناح خاصی بر سازمان های دولتی استان
			- حذف عناصر سایر احزاب از مدیریت استان پس از کسب قدرت
			- حذف عناصر سایر اقوام از مدیریت استان پس از کسب قدرت
			- یکدست نمودن عناصر سازمان های دولتی بر مبنای خودی بودن
			- حاکم شدن رویکرد مدیریتی خاص ناشی از خالص سازی عناصر
			- حذف عناصر غیر خودی علی رغم شایستگی
- انتصاب عناصر خودی علی رغم ناشایستگی			
عدم شایسته سالاری			

			- رویکرد مدیریتی قوم یا جناح پیروز مبتنی بر منافع خود
		خویشاوندگرایی (نپوتیزم)	- به کارگیری خویشان در سازمان‌های دولتی پس از کسب قدرت - تغییرات انتصابی گسترده از جزء تا کل مبتنی بر آشناگرایی
توسعه نامطلوب استان	نابرابری توسعه‌ای		- وجود مشکلات معیشتی فراوان در مقایسه با سایر استان‌ها - عدم توجه مرکز حاکمیت به سطح توسعه استان خوزستان - ناهمگونی در توزیع منابع سرمایه‌ای در استان
		توسعه ناهمخوان با منابع	- وجود مشکلات معیشتی فراوان علی‌رغم منابع موجود استان - عدم استطاعت دستگاه‌ها و نهادهای خدمات‌رسان - کمبود منابع برای پاسخگویی به مشکلات استان - وجود مشکلات اقتصادی علی‌رغم نفت خیز بودن استان
			توسعه غیرکارشناسی
	هم‌افزایی مسائل بومی		
		ناهمخوانی انتظارات و اختیارات	
			شکاف دولت-ملت

			-داشتن انتظارات خلاف واقع از مسئولان	
		ناآگاهی سیاسی عامه	-آشنا نبودن مردم با حوزه اختیارات اجرایی مسئولان	
			-آگاه نبودن مردم به تمایز میان دولت و مجلس و حاکمیت	
		بی توجهی مسئولان	-عدم توجه مسئولان به مطالبات بومی و قومی مردم استان	
			-بی توجهی مسئولان دولتی نسبت به مسائل مردمی	
		فقدان آزادی بیان	-عدم وجود آزادی بیان مردم در انتقاد و بیان مشکلات	
		رویکرد توجیهی به جای پاسخگویی	-باورپذیر نبودن توجیهات و بهانه‌های مسئولان	
			-استفاده از تئوری توطئه برای توجیه ضعف‌ها	
			شانه خالی کردن مسئولان از وظایف	
			-عدم پاسخگویی شایسته مسئولان به مشکلات مردم استان	
			پاسخگو نبودن در مقابل کاستی‌ها و سیاست‌های نادرست و مخرب	
		رویکرد مسافرخانه-ای مسئولان	سواستفاده جایگاهی	-سواستفاده مسئولان از جایگاه سیاسی خود
				-پنداشتن میز خدمت به مثابه میز قدرت
				-منفعت طلبی شخصی مسئولان به جای احقاق حقوق عامه
			موقتی انگاری	-موقتی تلقی کردن پست و مقام از سوی مسئولان
-عدم احساس مالکیت و تعلق به استان				
رویکرد توسعه ناپایدار	-عدم ارائه و اجرای طرح‌ها و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت			
	-توقف برنامه‌های بلندمدت مسئولان اسبق توسط مسئولان جدید			
	-داشتن نگاه نمادین و تبلیغاتی به برنامه‌های استان			
	-ارائه طرح‌های کوتاه مدت و زودبازده نمایشی			
عوامل نهادی (میانی)	کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات	ناکارآمدی گفتگویی رسانه	-عدم موفقیت رسانه و مطبوعات در کارکرد دوجانبه	
			-نرساندن حرف مردم به گوش مسئولان توسط رسانه‌ها	
			ناکارآمدی گفتمانی رسانه	-عدم نمایش شفافیت اقدامات مسئولان توسط رسانه‌ها
				-عدم آگاهی بخشی رسانه‌ها در زمینه اختیارات و وظایف مسئولین

		عملکرد ایدئولوژیک رسانه	-عدم آگاهی بخشی رسانه‌ها در زمینه شیوه‌های قانونی مطالبه‌گری	
			-عدم آگاهی بخشی رسانه‌ها در زمینه قانون اساسی	
			-عدم آگاهی بخشی رسانه‌ها در زمینه حقوق و وظایف سیاسی	
			-مبتنی نبودن مطالبه‌گری رسانه‌ها بر سواد و اندیشه سیاسی	
			-برخورد مغرضانه رسانه و مطبوعات با اقدامات مسئولین	
			-برخورد احساسی رسانه و مطبوعات با مشکلات استان	
	ضعف کارکرد تحقیقاتی-سیاسی دانشگاه	کارکرد تحقیقاتی نامطلوب نهاد دانشگاه		-فرمالیته بودن پژوهش‌های کاربردی و استان‌محور نهاد دانشگاهی
				-رویکرد صرفاً عنوان‌گرایانه تحقیقات دانشگاهی
				-عدم پوشش مسائل و مشکلات استان در تحقیقات دانشگاهی
				-استوار نبودن بخش عمده تحقیقات دانشگاهی بر داده‌های واقعی
				-دستکاری نتایج خلاف انتظار تحقیقات دانشگاهی استان-محور
				-کتمان وضعیت نامطلوب توسعه استان در تحقیقات دانشگاهی
				-ضعف کارکرد تحقیقاتی دانشگاه در زمینه مسائل کنشگری سیاسی
				-ضعف آگاهی بخشی دانشگاهی در زمینه اولویت‌های بومی استان
				-گرایش تحقیقات دانشگاهی به موضوعات غیر کاربردی و عام
				-ارتباط ضعیف نهاد دانشگاه با جامعه مدنی
کارکرد سیاسی نامطلوب نهاد دانشگاه			-ارتباط ضعیف نهاد دانشگاه با فعالان سیاسی-اجتماعی	
			-ارتباط ضعیف نهاد دانشگاه با انجمن‌ها و صنوف و...	
			-تأثیر یکجانبه سیاست بر نهاد دانشگاه به جای دانشگاه بر سیاست	
			-ضعف کارکرد آگاهی بخشی سیاسی نهاد دانشگاه	

			-فراهم نبودن بستر برگزاری مطلوب همایش‌ها و نشست‌های سیاسی
			-برخورد نامناسب و قهری با جامعه روشنفکری دانشگاهی
			-وجود محدودیت‌های امنیتی برای تشکل‌های دانشگاهی
			-فراهم نبودن بستر ارتباط تشکل‌های دانشگاهی با مردم
			-ضعف کارکرد دانشگاه در سازماندهی عقاید و کنش‌های سیاسی
	گپ گفتمانی بین احزاب و مردم	ناکارآمدی گفتمانی احزاب	-عدم بومی‌سازی دموکراسی در چهارچوب مؤلفه‌های فرهنگی استان
			-کاهش جذابیت گفتمان‌های سیاسی احزاب نزد مردم
			-عدم استقلال احزاب و جناح‌های سیاسی از حاکمیت مرکزی
			-تمرکز احزاب بر دعوای حزبی به جای وحدت ملی
			-فاصله انتظارات مردم از رویکرد احزاب و جریان‌های سیاسی
			-عدم بازتولید نظام سیاسی مبتنی بر جغرافیای سیاسی بومی
			-عدم تأکید احزاب بر انسجام و وحدت ملی
			-مقطعی بودن فعالیت سیاسی احزاب به جای تداومی بودن
		ناکارآمدی گفتگویی احزاب	-عدم پیگیری مطالبات مردمی توسط احزاب
			-فاصله انتظارات مردم از اقدامات احزاب و جریان‌های سیاسی
			-حمایت احزاب از حاکمیت مرکزی به جای مردم
			-تمرکز احزاب بر منافع حزبی به جای منافع ملی
			-تمرکز احزاب بر پیروزی انتخاباتی به جای تشویق به مشارکت
			-ضعف کارکرد آگاهی‌بخشی سیاسی احزاب و جناح‌ها
عوامل جانبی	شیوع بیماری کرونا	چالش مخاطرات غیرمترقبه (کرونا)	-فراهم نبودن بستر تجمعات تبلیغاتی انتخاباتی طی مواجهه با کرونا
			-عدم آگاهی از برنامه‌های کاندیداها به علت شرایط کرونایی
			-کاهش مخاطبان برنامه‌های تبلیغاتی انتخابات به علت ترس از کرونا
			-جلوگیری از اجتماعات مردمی طی مواجهه با کرونا

			-عدم مشارکت در انتخابات و رأی دهی به دلیل ترس از کرونا
	شرایط اقلیمی استان	چالش مخاطرات پایدار (اقلیم)	-کاهش مشارکت ناشی از گرمای هوای استان خوزستان
			-کاهش مشارکت ناشی از بحران ریزگردها

پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» در استان خوزستان به کاهش مشارکت سیاسی مردم این استان در سه انتخابات مهم اخیر یعنی یازدهمین و دوازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۲ و نیز سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰ اشاره دارد که بر اساس آمارها میزان مشارکت در انتخابات‌های مذکور کمتر از نیمی از جمعیت واجد شرایط رأی‌دهی این استان بوده است. مشارکت‌کننده (۲-۴) در این رابطه می‌گوید: «نظام سیاسی باید بر پایه مشارکت سیاسی مردم استوار باشد... مردم در نظام سیاسی، نقش کلیدی دارند، چون این مردم هستند که باید نظام رو انتخاب و تأیید کنند تا مشروعیت نظام ثابت بشه. در واقع آگه مردم در ساختار نظام سیاسی نقشی نداشته باشن، این نظام مثل سقف بی‌ستونه و محکوم به فروپاشیه. به همین جهت توی نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، مردم در تعیین حاکم و حتی نوع نظام سیاسی نقش بی‌بدیلی دارند. مشارکت سیاسی مردم از طریق یک پروسه تعریف‌شده صورت می‌گیره و این پروسه که انتخابات نامیده میشه، زمینه مشارکت مردم رو در تصمیم‌گیری فراهم می‌کنه. پروسه انتخابات آزاد، شفاف و عادلانه رضایت عمومی رو در کشور بالا می‌بره و اقتدار و همبستگی ملی رو به ارمغان میاره.» مشارکت‌کننده (۲-۵) نیز در این رابطه می‌گوید: «مشارکت سیاسی از منابع اصلی قدرت و مشروعیت نظام سیاسی و در واقع تجلی مشروعیت حاکمیت و ضامن تأمین و ثباته، چون مشارکت مردمی میتونه مؤثرترین پشتوانه حل معضلات و بحران‌های سیاسی و اجتماعی باشه. مهمترین حسن مشارکت سیاسی تضمین رشد سیاسی مردم و جامعه در عین حفظ و ثبات رژیم سیاسیه... بعد پیروزی انقلاب اسلامی تا الان مشارکت سیاسی شهروندان خوزستان در انتخابات چه در سطح محلی و چه در سطح ملی نوسانانی داشته.»

بر اساس نتایج حاصل از کدگذاری داده‌های کیفی عواملی که زمینه‌ساز کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان شده‌اند عبارت بودند از: ۱) عوامل مردمی (بی‌اعتمادی به دولت،

نارضایتی عمومی؛ ۲) عوامل حاکمیتی (عدم تفاوت معنادار میان کاندیداها، انتصابات غیربومی و عدم گردش نخبگان، حیات سازمانی هژمونیک و نپوتیک، سطح نامطلوب توسعه استان، شکاف دولت-ملت، رویکرد مسافرخانه‌ای مسئولان؛ ۳) عوامل نهادی (میان‌ی) (کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات، ضعف کارکرد تحقیقاتی-سیاسی دانشگاه، گپ گفتمانی بین احزاب و مردم)؛ ۴) عوامل جانبی (شیوع بیماری کرونا، شرایط اقلیمی استان).

اولین طبقه از علل کاهش مشارکت سیاسی استان خوزستان عوامل مردمی هستند یعنی عواملی که به نقش مردم در کاهش مشارکت سیاسی مرتبط هستند. شاید بتوان با استفاده از زبان فنی جامعه‌شناختی این گروه از عوامل را عوامل مربوط به «عاملیت» مطرح کرد. یکی از مقولاتی که ذیل این طبقه قرار گرفته و بر کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان مؤثر است، مقوله «بی‌اعتمادی به دولت» است. این مقوله نشان‌دهنده کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت و حاکمیت است زیرا مردم خوزستان معتقدند که تمام وعده‌هایی که در زمان انتخابات از سوی کاندیداها تحت عنوان تلاش و پیگیری برای بهبود شرایط زندگی اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و... داده می‌شود تنها وعده و وعید هستند و هرگز عملی نخواهند شد. آنها بر این باورند که تجارب مشارکت در دوره‌های متعدد انتخابات این موضوع را به آنها ثابت نموده و لذا انگیزه آنها برای مشارکت مجدد کاهش یافته است و به طور کلی مشارکت در انتخابات را بی‌فایده تلقی می‌کنند. این نکته باید از سوی تحلیل‌گران و کارشناسان مورد توجه قرار گیرد که عامه مردم عموماً دولت را با حاکمیت یکسان می‌انگارند و برای مثال از دیدگاه آنان تفاوت دولت (قوه مجریه) و مجلس (قوه مقننه) معنایی ندارد و بنابراین کم‌کاری‌های یکی را به دیگری تسری می‌دهند و همین باعث می‌شود برای نمونه اگر از کارکرد دولت ناراضی بوده‌اند این موضوع سبب شود مشارکت کمتری در انتخابات مجلس شورای اسلامی داشته باشند. مشارکت-کننده (۲-۵) در این رابطه می‌گوید: «مگه یادتون نیست زمانی که آقای روحانی برای تبلیغ اومده بود مردم توی دستشون نوشته‌هایی گرفته بودن که «هوا نداریم ولی هواتو داریم» منظورشون این بود که میایم رأی میدیم ولی شما هم هوای ما رو داشته باشید و فکری به حال هوای خوزستان نکنید که متأسفانه پاسخ این مشارکت گسترده مردم خوزستان داده نشد و نه تنها مشکل ریزگردها برطرف نشد بدتر هم شد. خوب آیا میشه بازم ازین مردم انتظار داشت که دل به وعده‌های

کاندیداهای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس خوش کنن و مشارکت سیاسی داشته باشن و پای صندوق‌های رأی بیان؟... اگر این کاندیداها به وعده‌هاشون عمل کنن و مردم ببینن که واقعاً تغییراتی رخ داده خوب مسلماً حمایتشون و مشارکتشون بیشتر میشه.»

مقوله بعدی طبقه «عوامل مردمی» که بنا بر اظهارات اغلب مشارکت‌کنندگان بر کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان تأثیرگذار است، مقوله «نارضایتی عمومی» می‌باشد. زمانی که مردم تغییرات بهبوددهنده محسوسی را در زندگی خود مشاهده نکنند و ببینند که مشکلات سابق آنها پس از شرکت در چندین دوره انتخابات خواه انتخابات ریاست جمهوری و خواه انتخابات مجلس شورای اسلامی، نه تنها تغییر نکرده و وضع بهتر نشده است بلکه اوضاع و شرایط زندگی بدتر از سابق نیز شده است و به قول معروف سفره آنان کوچکتر شده، سطح نارضایتی آنها افزایش یافته و در نتیجه تأثیر معکوس بر مشارکت سیاسی آنان دارد یعنی دیگر علاقه‌ای به شرکت در انتخابات ندارند چرا که امیدی به تغییر اوضاع ندارند. همچنین «احساس محرومیت نسبی» در میان مردم موجبات نارضایتی عمومی آنان را فراهم می‌کند. محرومیت نسبی هنگامی پیش می‌آید که افراد نتوانند به اهداف و خواسته‌هایشان دست یابند. به عبارت دیگر محرومیت نسبی نتیجه تفاوت بین خواسته‌ها و داشته‌های افراد است. محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است. پاسخ‌های پرخاشجویانه تنها زمانی شکل می‌گیرند که سرنخی از بیرون آنها را تحریک کند. در خشونت‌های سیاسی پس از شکل‌گیری محرومیت نسبی و نارضایتی، چنانچه حکام سیاسی از طرف مردم عامل محرومیت شناخته شوند خشونت جمعی شکل سیاسی به خود گرفته و پرخاشگری منبعت از سرخوردگی معطوف به ضربه زدن علیه منبع محرومیت می‌شود. البته در سیاسی شدن خشونت متغیرهای اجتماعی دیگری همچون میزان تضمین فرهنگی یا خرده-فرهنگی برای پرخاشگری آشکار، میزان و درجه موفقیت در گذشته، میزان وضوح و شیوع جاذبه‌های نمادین توجیه‌کننده خشونت، مشروعیت نظام سیاسی و نوع پاسخ‌هایی که به محرومیت نسبی داده است و باور به اینکه خشونت در کسب ارزش‌های نادر مفید است، دخالت دارند. جامعه‌شناسی و علوم سیاسی از محرومیت نسبی برای تبیین جنبش‌های اجتماعی و انقلاب‌ها بهره می‌برند. محرومیت نسبی می‌تواند وقوع جنبش‌های اجتماعی را نیز به‌طور عام،

تبیین کند. جنبش‌های اجتماعی هنگامی رخ می‌دهند که افراد بر این باور باشند که سهم عادلانه‌شان از قدرت سیاسی و اقتصادی را نمی‌گیرند، خاصه مواقعی که عده‌ای دیگر آن سهم را می‌گیرند. در واقع، مشکل وقتی وخیم‌تر می‌شود که شرایط در کشوری بهبود یابد و یک گروه به این دلیل که گروه دیگری وضعیتی بهتری پیدا کرده، احساس محرومیت کند. برای مثال، برخی تحلیل‌گران از مقوله «احساس محرومیت نسبی» برای تبیین ظهور جنبش‌های حقوق شهروندی (درخصوص رأی‌گیری)، جنبش‌های حقوق زنان (درخصوص دستمزد برابر) و... بهره می‌برند. در تحقیق حاضر نیز «احساس محرومیت نسبی» نمایانگر مشکلات معیشتی قشر عمده‌ای از مردم خوزستان است که به موازات فاصله طبقاتی با قشر مرفه که حجم کمتری از جمعیت استان را دارند قرار گرفته است و موجب مقایسه میان سطح رفاهی زندگی در بین این دو طبقه از سوی مردم طبقه پایین می‌گردد و در نتیجه «احساس محرومیت نسبی» را به دنبال دارد که سبب نارضایتی عمومی شده و هم میل و انگیزه مشارکت سیاسی را از بین می‌برد و عدم مشارکت سیاسی نوعی انتقام‌گیری و خشونت سیاسی مردم نسبت به حاکمیت تلقی می‌گردد. مشارکت‌کننده (۱-۱) در زمینه ریشه‌های نارضایتی عمومی و تأثیر آن بر کاهش مشارکت سیاسی معتقد است که: «یه مشکلی دیگه هم که ما داریم اینه که مردم تصور میکنند که نماینده مجلس وظیفه‌ش تأمین آب و برق و فاضلاب و این چیزهاست، خوب این تصور اشتباهیه. چون وظیفه نمایندگان قانون‌گذاری و تسهیل کار دولت در جهت رفاه حال مردم، نمایندگان که نمیتونن وارد کارهای اجرایی که وظیفه دولته بشن. همین تصور اشتباه باعث نارضایتی مردم و در نتیجه کاهش مشارکتشون شده. یکی دیگه از دلایل درونی کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان عدم استطاعت دستگاه‌ها و نهادهای خدمات‌رسانی هست که نسبت به رفع مشکلات مردم فعالیت دارن اما الان به دلیل کمبود منابع و ظرفیت‌ها نمیتونن نیازها و خواسته‌های مردم رو تأمین کنن و در نتیجه نمیتونن نظر مردم این استان رو جلب کنن.» مشارکت‌کننده (۲-۲) در این رابطه می‌گوید: «یکی دیگه از دلایل کاهش مشارکت، اینه که وقتی طی سه چهار دوره هشت ساله و انتخاب‌کandid موردنظر مردم هیچ‌گونه تغییر محسوس و مثبتی در زندگی خودشون احساس نمی‌کنن انگیزه‌ای برای مشارکت دوباره باقی نمیمونه. در ضمن توانایی حقوقی انتخاب‌شوندگان در برآوردن نیازهای مردم، یکی دیگه از عوامل مهم و مؤثر در میزان مشارکت هست به این

معنی که رأی دهندگان باید بدون آن که با چه هدف و چه اختیاراتی، فردی رو در انتخابات انتخاب میکنند نه اینکه از آن انتظارات خلاف واقع داشته باشند که بعد اگر انتظاراتشون برآورده نشد ناراضی و سرخورده بشن.» مشارکت‌کننده (۲-۲) نیز در رابطه با نارضایتی عمومی و تأثیر آن بر کاهش مشارکت سیاسی می‌گوید: «مشکلات معیشتی هم که در این استان به نظرم بیشتر از بقیه استان‌های کشور بیداد میکنه علی‌الخصوص اینکه منابع زیادی هم توی این استان هست و این باعث شده این وضع بیشتر به چشم بیاد نسبت به جاهای دیگه. همین باعث شده مردم این استان واقعاً دیگه تمایلی به مشارکت در فعالیتهای سیاسی مخصوصاً در انتخابات نداشته باشن... فاصله طبقاتی هم بین مردم خوزستان خیلی زیاد و فاحش هست این باعث میشه افراد طبقات پایین وقتی به تفاوت زندگی خودشون و زندگی مرفهانه مردم طبقات بالا نگاه میکنند احساس فقر و بدبختی بیشتری بکنن و با خودشون بگن برای چی باید رأی بدم مگر این همه رأی دادم زندگی تغییر کرد.»

دومین طبقه از علل مؤثر بر پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» در استان خوزستان عوامل حاکمیتی هستند که به عواملی که ریشه در حاکمیت و به بیان جامعه‌شناختی ریشه در ساختار حکومت دارند اشاره دارد. اولین مقوله از این طبقه، مقوله «عدم تفاوت معنادار میان کاندیداها» است که به عقیده مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر تأثیر عمده‌ای در کاهش مشارکت سیاسی به ویژه در انتخابات ریاست‌جمهوری دارد. اگرچه سعی می‌گردد در ظاهر امر کاندیداها تأیید صلاحیت شده، از جناح‌ها و گرایش‌های سیاسی مختلف باشند اما مردم احساس می‌کنند که آنها تفاوت چندانی باهم در رویکرد مدیریتی و برنامه‌هایشان ندارند و همین عامل موجب کاهش میل آنها به مشارکت در انتخابات، با بیان این گفته معروف که «چه فرقی می‌کند که در نهایت کدام یک پیروز شود چون همه یکی هستند»، می‌گردد. مشارکت‌کننده (۲-۲) در این رابطه می‌گوید: «نگاهی به گذشته نشون میده که تا سال ۱۳۷۶ مردم رأی دادن رو به مثابه یک تکلیف و بیعت با حاکمیت تلقی میکردن اما از اون به بعد با دیده حقوق‌سیاسی بهش نگاه میکنند که بیانگر نوعی توسعه سیاسی و فرهنگی مثبت در بین مردم. لازمه و نفس انتخابات اینه که به تفاوت معناداری بین کاندیداها وجود داشته باشه وگرنه اگه کاندیداها شبیه هم باشن مردم نمیتونن خواسته‌ها و مطالبات سیاسی و اجتماعی خودشون رو در بین اونها جستجو کنن بنابراین

میزان مشارکت تبعاً پایین می‌آید.» مقوله بعدی از طبقه «عوامل حاکمیتی» مقوله «حیات سازمانی هژمونیک و نیوتیک» می‌باشد که معنای آن این است که وقتی جناح یا به ویژه با توجه به بافت قومی خاص استان خوزستان، قوم خاصی بر سازمان‌های دولتی و حکومتی استان سیطره می‌یابد، تلاش می‌کند تا رویکردی بر مبنای منافع قوم خود در پیش گیرد و در نتیجه یک نوع هژمونی در سازمان به وجود می‌آید. هر حزبی که روی کار می‌آید سعی می‌کند تا جایی که می‌تواند عناصر حزب مخالف را علی‌رغم تخصص و شایستگی‌هایشان حذف نماید و عناصر حزب خود را جایگزین نماید. آثار و نتایج این هژمونی موجب نارضایتی مردم قوم دیگر می‌گردد که این امر به نوبه خود موجب کاهش مشارکت آنان در انتخابات بعد می‌شود. «نیوتیزم (خویشاوندگرایی) سازمانی» بدین معناست که برداشت مردم از ساختار سازمان‌های حکومتی این است که هر کسی در پست و جایگاهی قرار می‌گیرد بعد از آن تلاش می‌کند که تا جایی که می‌تواند اقوام و آشنایان خود را وارد سازمان نماید به قول معروف از آبدارچی گرفته تا معاون. این برداشت که ریشه در مشاهدات رایج دارد و بی‌دلیل هم نیست، نشان‌دهنده یک رویکرد خویشاوندی در مدیریت سازمان مربوطه است و همین موجب کنار نهادن عناصر شایسته و به عبارت دیگر عدم شایسته‌سالاری می‌گردد. بدین ترتیب افراد غیرمتخصص و ناکارآمد در پست‌ها و مقاماتی قرار می‌گیرند که نه تخصص آن را دارند و نه شایستگی آن را و همین سبب ناکارآمدی آن حوزه مربوطه می‌گردد که نتیجه آن عدم دستیابی به نتایج مطلوب و مورد انتظار قانونی است. این موضوع به نوبه خود سبب کاهش مشارکت سیاسی مردم می‌گردد چرا که می‌پندارند چرا با رأی خود، کسی را به قدرت برسانند که فردا خویشاوندان و آشنایان خود را به جایی برساند و نه افراد شایسته و دلسوز را. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «متأسفانه فضای استان خوزستان از نظر من طوری است که گاهی برخی از مسئولان سیاسی استان در حال سوءاستفاده از جایگاه سیاسی خودشان هستند، یعنی به دنبال منافع شخصی‌شان هستند تا احقاق حقوق مردم، البته ناگفته نمونه که بعضی‌ها خیلی خالصانه کار میکنند. متأسفانه به مسأله‌ای که عموماً نادیده گرفته می‌شود بحث تخصص یعنی افرادی توی پست‌ها و مقامات سیاسی استان حضور دارند اعم از اینکه حالا انتصابی باشد یا اکتسابی که تخصص اون حوزه مربوطه رو

ندارن. یا تخصص حوزه‌های اصلی که خوزستان در اونها مشکل داره رو ندارن.» مشارکت-کننده (۲-۲) در این رابطه می‌گوید: «یه مسأله دیگه اینه که هر کی به جایی و مقامی میرسه سریع سعی میکنن همه فک و فامیل خودشو ببره سر کار یعنی عملاً شایسته‌سالاری مطرح نیست بلکه به قول معروف پارتی‌بازیه. همین باعث میشه یه جو خاصی توی اون سازمان مربوطه حاکم بشه که بر مبنای رویکرد اون خانواده و اون قوم خاص که بیشتر پستها رو در اختیار داره بچرخه و اداره بشه. در نتیجه حقوق افراد اقوام دیگه نادیده گرفته میشه و اونا هم تمایلی برای مشارکت سیاسی نخواهند داشت تبعاً.» مشارکت‌کننده (۳-۱) نیز در این زمینه می‌گوید: «انتخاب‌ها و انتصاباتیه که بر اساس شایستگی صورت نمی‌گیرن بلکه تحت تأثیر مسائل سیاسی، جناحی، قومی و گروه‌بندی‌های حاکم در استان هستن.»

مقوله بعدی از طبقه «عوامل حاکمیتی» مقوله «انتصابات غیربومی و عدم گردش نخبگان» است که اشاره به قبضه پست‌های مهم سیاسی و دولتی در استان خوزستان توسط افراد غیربومی و به ویژه فارس‌زبانان غیربومی دارد و نیز افرادی که طی دوره‌های متمادی پست‌های خاص را گویی غصب کرده و هیچ تغییری در آن مناصب داده نمی‌شود. با توجه به غیربومی بودن این افراد، برخی مشارکت‌کنندگان در پژوهش حاضر معتقدند بودند که این افراد نمی‌توانند درک همدلانه‌ای از مشکلات مردم خوزستان و به ویژه اقوام خاص ساکن آن مانند لر و عرب داشته باشند چرا که اشتراک فرهنگی با آنها ندارند. همچنین وقتی مسئولی برای چندین دوره یک پست را اشغال می‌کند فرصت عرض‌انداز از نیروهای جوان و تازه‌نفس و کارآمد که می‌توانند با تکیه بر دانش به‌روز خود نقش مهمی در توسعه استان خوزستان ایفا نمایند گرفته می‌شود. همین امر سبب نارضایتی مردم خوزستان از روند مدیریت و در نتیجه کاهش تمایل آنها به مشارکت سیاسی خواهد شد. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «یکی از عوامل عقب‌موندگی خوزستان در زمینه توسعه سیاسی به نظر من افراد انگشت‌شماری هستن که از ابتدای انقلاب تا الان بر کرسی مدیریت خوزستان تکیه زدن و حاضر به کناره‌گیری هم نیستن. مردم خوزستان همیشه از توسعه شهرهای دیگه ناراحتن و میگن چرا خوزستان مثل اصفهان و استان‌های دیگه توسعه پیدا نکرده. بعضی خوزستانی‌های پایتخت‌نشین هم به نوبه خودشون عامل عدم توسعه استان خوزستان هستن. و عدم توسعه خوزستان ریشه در عدم توجه مرکز به این استان داره و

مشکلات عمده استان خوزستان حاصل عملکرد اوان خوزستانی‌های پایتخت‌نشینیه که هیچ توجهی به استان ندارند اما بر مدیریت استان سایه انداختن. اینها جرأت انتقاد و مطالبه برای بهبود وضعیت خوزستان رو ندارند چون نگران از دست دادن پست‌ها و مقام‌هاشون هستن.» مقوله بعدی از طبقه «عوامل حاکمیتی» مقوله «سطح نامطلوب توسعه استان» است که اشاره به وضعیت نامطلوب استان خوزستان در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست-محیطی و کشاورزی، زیرساخت‌های شهری و... دارد. استان خوزستان به گفته مصاحبه‌شوندگان علی‌رغم دارا بودن منابع و ظرفیت‌های بسیار، از سطح نامطلوبی از توسعه در مقایسه با استان‌هایی همچون استان اصفهان قرار دارد که مردم خوزستان این سطح ناچیز از توسعه را در مقایسه با استان‌های دیگر و با توجه به اینکه صنایع نفتی خوزستان بخش اعظم بار تولید اقتصادی کشور را بر دوش دارد، نوعی نابرابری و بی‌عدالتی تلقی کرده و همین امر موجبات نارضایتی آنها و در نتیجه کاهش میزان مشارکت آنها در فعالیت‌های سیاسی را فراهم کرده است. عدم توجه به برنامه‌های توسعه‌ای مناسب، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در رابطه با مسائل اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و فرهنگی طی سالیان گذشته باعث ایجاد یک ناهمگونی در توزیع منابع سرمایه‌ای در استان خوزستان شده است و هم‌افزایی این عوامل موجب نابرابری توسعه‌ای در مناطق مختلف استان، تغییر فرهنگ کار و بروز بیکاری مزمن، مهاجرت به شهرهای بزرگ، حاشیه‌نشینی و فقیر شدن عده بیشتری از مردم، بروز مسائل زیست‌محیطی و در نتیجه ناامیدی و خروج نخبگان در بخش مهمی از جمعیت استان شده است. مشارکت‌کننده (۲-۷) در این زمینه می‌گوید: «میزان مشارکت در استان خوزستان به دلیل عدم برخورداریشون نسبت به سایر استانها از توسعه و توزیع ثروت در مملکت پایین هست.» مشارکت‌کننده (۳-۲) در این رابطه می‌گوید: «در مقابل این همه قابلیت و ظرفیتی که شرحش گذشت استان خوزستان برای دستیابی به توسعه با محدودیت‌هایی روبه‌رو هست... نرخ بالای بیکاری نسبت به سایر استان‌های کشور، تخریب محیط زیست و بهره‌برداری غیراصولی و آلودگی شدید منابع طبیعی به ویژه آلودگی رودخانه کارون در اثر تخلیه فاضلاب‌های انسانی و صنعتی و پساب‌های کشاورزی به این رودخانه و خورهای بندر امام و ماهشهر در اثر تخلیه فاضلاب‌های صنعتی تأسیسات نفت و پتروشیمی توی این مناطق، وضع نامطلوب شاخص‌های سرانه امکانات بهداشتی-درمانی استان در تمام زمینه‌ها

نسبت به سایر استان‌های کشور، کیفیت نامطلوب و ناکارآمد شبکه‌های ارتباطات و حمل و نقل (زمینی، هوایی) در استان، گسترش اسکان غیررسمی و حاشیه‌نشینی در حاشیه شهرهای بزرگ استان که محصول فقر روستایی به خصوص توی مناطق شمالی و شرقی استان، اسکان خودجوش و بی‌رویه و نابسامانی در زندگی جامعه عشایری استان در اثر تخریب مراتع، محدود شدن عرصه‌ها و قلمروهای عشایری، مصرف غیراصولی و ناکارآمد برق توی بخش‌های مختلف، درآمد ناکافی صنعت برق برای پوشش دادن هزینه‌ها، فرسودگی شبکه توزیع برق توی بافت‌های قدیمی و مناطق حاشیه‌ای شهرهای استان که منجر به تلفات زیاد و خاموشی‌های مکرر به خصوص تو فصل گرما می‌شود، سهم اندک بخش خصوصی تو اقتصاد استان و تسلط سهم و نقش دولت و دستگاه‌های دولتی تو فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی استان به ویژه تو بخش‌های صنعت و معدن و کشاورزی، کمبود منابع مالی نسبت به استان‌های دیگر کشور، و همچنین تداوم آثار نامطلوب جنگ تحمیلی. همه مواردی که گفته شد تو بحث توسعه به طور کلی مطرح هستن... همین‌ها دست به دست هم داده و موجب نارضایتی عمومی شهروندان استان می‌شود.»

مقوله بعدی از طبقه «عوامل حاکمیتی» مقوله «شکاف دولت-ملت» است که به معنای عدم توجه مسئولان به مطالبات بومی و قومی مردم خوزستان و نیز عدم پاسخگویی شایسته آنان است که باعث شده فاصله زیادی بین ملت و دولت ایجاد گردد. به باور مردم مسئولان بیشتر درصدد حفظ جایگاه خود هستند تا اینکه دغدغه‌مند مشکلات آنها باشند. بی‌توجهی مسئولان دولتی نسبت به مسائل مردمی این شکاف را عمیق‌تر کرده و مانع همیاری و همدلی مردم و مشارکت سیاسی مؤثر آنان شده است. مسئولان اغلب تحت تأثیر «توهم توطئه» توجیحات غیرقابل‌قبولی در راستای پوشاندن ضعف‌ها و کم‌کاری‌های خویش و نیز مرتبط دانستن هر گونه ضعف و مشکل به توطئه دشمنان جمهوری اسلامی ارائه می‌کنند. این توجیحات بهانه‌ای شده است برای شانه خالی کردن آنها از وظایف و مسئولیت‌های خویش و همچنین پاسخگو نبودن در مقابل کاستی‌ها و سیاست‌های نادرست و مخرب. اگرچه نظام جمهوری اسلامی همواره دشمنان پیشرفت خود را داشته است اما به باور مردم دلیل نمی‌شود که همه چیز را به گردن توطئه دشمن انداخت بلکه مسئولان می‌توانند با دلسوزی نسبت به کشور و مردم، از منابع و ظرفیت‌های داخلی که استان خوزستان از آنها سرشار است استفاده بهینه نمایند تا سطح رفاه عمومی افزایش

یافته و مردم شوق بیشتری برای مشارکت در امور سیاسی داشته باشند. مشارکت‌کننده (۲-۳) در این رابطه معتقد است که: «اگر اینها [مشکلات استان] برطرف بشه و مسئولان استان خوزستان تلاش کنن که مشکلات مردم رو برطرف کنن و حرف دل مردم رو بفهمن اگر به مردم آزادی بیان داده بشه تا حرفه‌اشون رو بزنن و راحت انتقاد کنن این مردم هم پشت نظام می‌ایستن و ازش دفاع میکنن اونجوریه که با تلاش حکومت و حمایت مردم ما به یه توسعه پایدار می‌رسیم. خوزستان همیشه و به ویژه بعد از اکتشافات نفتی تو این منطقه، نقش مهمی تو توسعه ایران داشته حق زیادی به گردن حکومت و دولت ایران داره مردم این منطقه انتظار دارن بهشون اهمیت داده بشه. اما متأسفانه مسئولین تا یه چیزی میشه همه مشکلات رو به گردن دشمن میندازن تا خودشون شونه خالی کنن. همیشه که از عایدات پست و مقامشون استفاده کنن و پاسخگو نباشن همیشه که هر ضعفی دارن بندازن گردن دشمن اینها دیگه برای مردم باورپذیر نیست و می‌بینیم که این بهانه‌تراشی‌ها فاصله زیادی بین دولت و ملت انداخته.» و سرانجام مقوله آخر از طبقه «عوامل حاکمیتی» مقوله «رویکرد مسافرخانه‌ای مسئولان» است. معنای این مقوله این است که هر یک از مسئولان بعد از انتصاب در پست خاصی، آن را موقتی تلقی کرده و بنابراین سعی می‌کنند منافع شخصی و خانوادگی و حزبی خود را در آن مدت کوتاه‌نگاشته‌شده دنبال کنند و بنیان‌گذاری طرح و عملی که مسئولان بعد از خودشان بتوانند از آن بهره‌مند گردند و بدین وسیله در توسعه پایدار استان نقشی داشته باشند را مدنظر قرار نمی‌دهند. به عبارت دیگر برنامه‌های کوتاه‌مدت و زودبازده را دنبال کرده و از برنامه‌های بلندمدت و دیربازده غافل می‌شوند چرا که سعی می‌کنند اثرگذاری خود را در همان دوره‌ای که پست مربوطه را در اختیار دارند نشان دهند. مشارکت‌کننده (۳-۱) در این رابطه می‌گوید: «مدیران ارشد استانی اعم از دولت‌های چپ و راست، دولت رو مسافرخونه می‌بینن نه خونه، چون نوع برخورد انسان‌ها با خونه به عنوان جایی که احساس مالکیت و تعلق نسبت به اون دارن با مسافرخونه که محلی برای استراحت موقتییه فرق میکنه. بنابراین نوع نگاهشون به استان در دوره مدیریتشون یه نگاه مسافرخونه‌ای که میز خدمت رو میز قدرت خودشون و محلی برای طی دوران مدیریتی و محل موقت استراحت می‌بینن، این موضوع باعث شده تا توی روند مدیریت به توسعه استان خوزستان یه نگاه تبلیغاتی و نمادین داشته باشن و اون رو فرصتی برای کسب رزومه، قدرت و شهرت تصور کنن. توی

حوزه توسعه شهری، به جای اینکه شهردارا و مدیران اولویت رو شناخت و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی شهر قرار بدن، بودجه رو صرف کارهای نمادینی مثل احداث پارک‌های محله‌ای، چراغانی و روکش آسفالت و... میکنند.»

طبقه سوم از علل مؤثر بر پدیده کاهش مشارکت سیاسی **عوامل نهادی (میانی)** می‌باشد که اشاره به عوامل مربوط به نهادها و احزاب و گروه‌های واسط میان مردم و حاکمیت دارد. اولین مقوله از این طبقه مقوله «کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات» است بدین معنا که رسانه‌ها و مطبوعات که کارکردی دوجانبه دارند یعنی هم می‌توانند حرف مردم را به گوش مسئولین برسانند و هم در زمینه شفافیت فعالیت‌ها و اقدامات مسئولان عمل نمایند و مردم را در این زمینه مطلع نمایند و ازین طریق آگاهی سیاسی آنان را افزایش دهند، این کارکرد دوجانبه را به خوبی انجام نمی‌دهند. این عامل به نوبه خود سطح مشارکت سیاسی مردم را کاهش می‌دهد. مشارکت‌کننده (۱-۲) در این رابطه می‌گوید: «خود رسانه‌ها و مطبوعات خوزستان خیلی مطالبه‌گری ندارند. مشکل اساسی توی خوزستان نبود مطالبه‌گری، چون یا خیلی ناچیزه یا احساسی با مشکلات برخورد میشه یه مطالبه‌گری از روی سواد و اندیشه سیاسی نیست. اگه مطالبه‌گری از راه درست صورت بگیره حتی اگر از خط قرمزها عبور کنه هیچ اشکالی نداره چون قطعاً توسعه هر جامعه در گروی توانایی تفکر انتقادی و توانایی انتقاد و ظرفیت انتقادپذیری و پاسخگویی و تغییره. مردم خوزستان هم باید یاد بگیرن حرفشون رو بزنن و از هر مسئول مربوطه‌ای حقشون رو مطالبه کنن. خیلی فرصت‌ها توسط رسانه‌های استان متأسفانه سوخته میشه و از بین میره در حالی که ظرفیت این افزایش آگاهی انتقادی رو دارن. مسئولان استان هم باید به رسانه‌ها و مطبوعات اهمیت بدن و نشست‌های زیادی با اونها داشته باشن تا ازین طریق هم حرف مردم و گزارش وضعیت مردم خوزستان توی حوزه‌های مختلف به گوششون رسونده بشه و هم پاسخو باشن در مقابل پیگیری مجدانه رسانه‌ها و مطبوعات.» مقوله بعدی از طبقه «عوامل نهادی (میانی)» مقوله «ضعف کارکرد تحقیقاتی-سیاسی دانشگاه» است. می‌دانیم که دانشگاه‌ها بخش عمده‌ای از پژوهش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، امنیتی و... را به عهده دارند که این پژوهش‌ها را در قالب پایان‌نامه‌ها و رسالات، مقالات و نیز طرح‌های پژوهشی درخواست-شده از سوی سازمان‌های مختلف انجام می‌دهند اما متأسفانه اکثر این پژوهش‌ها به دلیل مشکلات

سیستم جذب و ارتقای اساتید حالتی فرمالیته یافته و تنها با هدف تقویت رزومه پژوهشی با رویکردی نام‌گرایانه انجام می‌شوند یعنی نه مشکلات و دغدغه‌های اصلی استان را پوشش می‌دهند و نه در نهایت، کاربردی هستند. گاهی حتی متأسفانه بر داده‌های واقعی هم استوار نیستند و یا نتایج خلاف انتظار آنها که نشان‌دهنده بحران‌ها و وضعیت نامطلوب استان خوزستان در عرصه‌های مختلف است نیز یا کتمان می‌گردد و یا تغییر داده می‌شود. اگر دانشگاه‌های موجود در استان تحقیقات خود را بر حوزه‌های حیاتی استان خوزستان متمرکز می‌کردند و دانشجویان و اساتید را به جای پژوهش در موضوعات بدون کاربرد به موضوعات کاربردی و عملی گرایش می‌دادند و نیز از پژوهش‌گران چه در حین پژوهش و چه در زمان اعلام نتایج خواه خلاف باورهای غالب و ایدئولوژیک، حمایت می‌کردند قطعاً برجسته کردن مشکلات و مسائل استان مسئولان را در صدد حل آنها برمی‌انگخیت و در نتیجه مردم نیز احساس بهتری نسبت به مشارکت سیاسی و حمایت از حاکمیت می‌داشتند. از سوی دیگر بحث کارکرد سیاسی دانشگاه‌ها مطرح است. این یک اصل پذیرفته شده است که سیاست نباید بر دانشگاه تأثیر بگذارد اما دانشگاه می‌تواند با توجه به تولیدات علمی خود بر سیاست مؤثر باشد. در این راستا تشکل‌های دانشگاهی وظیفه مهمی در زمینه افزایش آگاهی سیاسی هم جامعه دانشگاهی و هم کل جامعه بر عهده دارند. مردم باید بدانند که مهم‌ترین راه مطالبه‌گری حضور در پای صندوق‌های رأی است و اهمیت این شیوه از مطالبه‌گری را تشکل‌های دانشگاهی به عنوان بخش مهمی از «جامعه روشنفکری»، می‌توانند نشان دهند. مشارکت‌کننده (۱-۱) در این رابطه می‌گوید: «این نکته خیلی اهمیت دارد که بدونیم علاوه بر شناخت و بررسی دلایل کاهش مشارکت سیاسی باید دیدگاه‌های تحلیلی هم به این سمت هدایت بشه که متولیان مربوط به روشنگری و ارتقای معرفت سیاسی مردم اعم از احزاب و گروه‌های سیاسی، نقش خیلی مهمی در سوق دادن مردم به سمت مشارکت بیشتر دارن. یکی از وظایف این متولیان، ارتقای معرفت سیاسی مردم و شناخت اولویت‌های محلی، بومی و ملی متناسب با ویژگی‌های منطقه‌ای استان خوزستان هست. ضمناً بومی‌سازی دموکراسی در چارچوب مؤلفه‌های فرهنگی سرزمینی خودمون موضوع مهمیه که در تمام جوامع و سرزمین‌ها رخ میده و در کشور ما هم کاملاً پذیرفته شده. ببینید چیزی که از همه امور باید برای ما فراتر باشه ضرورت بازتولید نظام سیاسی ایرانه چون که برای حفظ جغرافیای سیاسی و

تمامیت ارضی کشور، ما نیازمند انسجام و وحدت ملی هستیم، یعنی سلاقی و علائق مختلف در چارچوب پرچم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید به طور یکجا دیده بشه. بقای سیاسی نظام منوط به مشارکت سیاسی مردم هست اما این دو لازم و ملزوم همدیگه هستن. تشکل‌های دانشگاهی هم نباید تنها در قالب علاقه‌مندی به مسائل سیاسی به انتخابات نگاه کنن، بلکه کنش‌هایی در راستای هدایت مردم به سوی انتخاب اصلح و گزینش بهترین‌ها و نیز سازماندهی عقاید باید داشته باشن. از جامعه روشنفکری انتظار میره نسبت به کاوش در مباحث نظام معرفتی مردم وارد عمل بشه. مردم هم نباید فراموش کنن که تنها راه گریز از مشکلات و ایجاد هرگونه تغییر، حضور در پای صندوق‌های رأی هست. امیدوارم که در انتخابات پیش رو شاهد مشارکت عقلانی حداکثری مردم عزیز خوزستان با همکاری جامعه روشنفکری باشیم.» مقوله آخر از طبقه «عوامل نهادی (میانی)» مقوله «گپ گفتمانی بین احزاب و مردم» است که معنای آن فاصله انتظارات مردم از احزاب و جریان‌های سیاسی و اقدامات و اهداف احزاب در راستای بازتولید نظام سیاسی است. از سوی دیگر احزاب و جناح‌های سیاسی موجود از نظر مردم مستقل نیستند و وابستگی‌هایی دارند که به آنها اجازه نمی‌دهد در سمت مردم بایستند و مطالبات مردم را پیگیری نمایند در نتیجه جذابیت این احزاب نزد مردم رفته رفته کاسته شده است و به عبارت دیگر مردمی نیستند و نمی‌توانند نقش تأثیرگذاری در بازتولید نظام سیاسی و افزایش مشارکت سیاسی مردم داشته باشند. از سوی دیگر جریان‌های حزبی موجود فعالیت سیاسی مداومی ندارند و مردم آنها را تنها زمان انتخابات در عرصه سیاسی می‌بینند در حالی که این جریان‌های سیاسی جناحی می‌توانند نقش مؤثری در افزایش آگاهی و سواد سیاسی مردم ایفا نمایند که نتیجه آن قطعاً افزایش مشارکت سیاسی مردم خواهد بود. مشارکت‌کننده (۱-۱) در زمینه کاهش جذابیت احزاب در نگاه مردم می‌گوید: «بعد از سال ۷۶ تا اوایل دهه ۹۰ ما شاهد افزایش رشد مشارکت سیاسی مردم تو انتخابات بودیم اما از اون مقطع به بعد با افت مشارکت سیاسی مردم رو به رو شدیم که می‌تونیم بگیم ناشی از ایجاد گپ گفتمانی بخاطر عدم توانایی بازتولید جریان‌های سیاسی کشور بود چون از دهه ۹۰ به بعد گفتمان اصلاح‌طلبی دیگه نه یک گفتمان، بلکه صرفاً به عنوان بود که نتونست در بازتولید مشارکت سیاسی نقش خودش رو ایفا بکنه. گفتمان اصلاح‌طلبی توی یه مقطعی تونست جمعیت زیادی از مردم رو به سمت خودش جلب کنه، اما الان دیگه از

جذابیت‌های این گفتمان کاسته شده و میل به تغییرات به اون شیوه سابق هم در مردم دیده نمیشه.» مشارکت‌کننده (۲-۷) در رابطه با موقتی بودن جریانات حزبی و حضور آنان تنها در زمان انتخابات می‌گوید: «من الان در سطح شهر که میگردم یه ذره جریانات جناحی هست که هر از گاهی تقویت میشه توی انتخابات ولی اونها هم به نظر من بیشتر دنبال کسب امتیاز به ویژه امتیازات قومی هستن تا تأثیرگذاری بر مناسبات سیاسی استان خوزستان.»

سرانجام چهارمین طبقه از علل مؤثر بر پدیده «کاهش مشارکت سیاسی» طبقه عوامل جانبی می‌باشد که منظور از آن حوادث و رویدادهایی است که خارج از حیطه اختیارات مردم، حاکمیت و نهادهای میانی است همچون «شیوع بیماری کرونا» و «شرایط اقلیمی استان». بیماری کرونا یک پاندمی جهانی بود که در سال ۱۳۹۸ شیوع پیدا کرد و همه جهان را در بر گرفت که کشور ایران نیز از این امر مستثنی نبود. یازدهمین دوره انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۸ در زمانی انجام شد که دولت وقت هنوز شیوع بیماری کرونا را به طور رسمی اعلام نکرده بود و همین سبب شد برای انتخابات بعدی یعنی سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تمهیدات لازم از سوی دولت اندیشیده شود. این انتخابات در سال ۱۴۰۰ با چهارمین پیک کرونا مصادف بود که جهت پیشگیری و مهار شیوع بیماری، رعایت پروتکل‌های بهداشتی توصیه می‌شد و همچنین از اجتماعات مردمی جلوگیری به عمل می‌آمد. بنابراین اجتماعات تبلیغاتی و انتخاباتی کاندیداها هم تا زیادی نسبت به دوره‌های انتخاباتی قبل کاهش یافت و هم مخاطبان بسیار کمتری نسبت به دوره‌های قبلی داشتند چرا که هم برگزاری اجتماعات از سوی دولت وقت محدود شده بود و هم مردم نگران مبتلا شدن به بیماری بودند و در نتیجه از حضور در چنین اجتماعاتی خودداری می‌کردند. این عدم حضور و عدم آگاهی از برنامه‌ها و طرح‌های کاندیداها و در نتیجه عدم توانایی مقایسه میان آنها خود عاملی بود برای کاهش مشارکت مردم و از سوی دیگر ترس مردم از ابتلا به بیماری در حوزه‌های اخذ رأی نیز میزان مشارکت را کاهش داد. جمال عرف رئیس ستاد انتخابات وقت بر اساس یک نظرسنجی پیش‌بینی کرده بود که ممکن است به علت ترس از ابتلا به بیماری کرونا مشارکت در انتخابات دوره سیزدهم ریاست جمهوری حدود ۱۷ درصد کاهش را تجربه نماید (خبرآنلاین، ۱۳۹۹) و همچنین محسن منصوری رئیس ستاد انتخاباتی آیت‌الله رئیسی در مصاحبه‌ای اعلام کرد که شیوع کرونا حدود ۲۰ درصد مشارکت در انتخابات

را کاهش داده است. (خبرگزاری مهر، ۱۴۰۰) البته روزنامه اعتماد در مطلبی تحت عنوان «چالش سلامت انتخابات» به گزارش موضوعات مطرح شده در همایش «ایده‌نگاری بحران کرونا و مشارکت در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰» که در دانشگاه صنعتی شریف با حضور اساتید و مسئولان برگزار شده بود پرداخت که در این گزارش آمده است برخی مسئولان معتقدند که نباید کاهش در مشارکت را تنها به شیوع بیماری کرونا نسبت داد بلکه باید عواملی همچون نظارت استصوابی یا کاهش اعتماد عمومی مردم به حاکمیت یا حتی سلامت انتخابات را مدنظر داشت. (روزنامه اعتماد، ۱۳۹۹) از سوی دیگر شرایط جوی خاص استان خوزستان به گونه‌ای است که در خرداد ماه که معمولاً انتخابات ریاست‌جمهوری در این ماه انجام می‌گیرد دمای هوا به شدت رو به فزونی گذاشته و در نتیجه باعث احساس گرمای شدیدی می‌گردد که ساکنان استان به ویژه شهرهای جنوبی آن حضور در بیرون از خانه را تا جای ممکن به حداقل می‌رسانند و تنها برای امور ضروری از منزل خارج می‌گردند. برخی از مشارکت‌کنندگان بر این باور بودند که شرایط جوی نیز به نوبه خود بر کاهش مشارکت در انتخابات مؤثر است. استان خوزستان دارای شرایط اقلیمی خاصی است که دو مورد از بحرانی‌ترین آنها گرمای هوا و پدیده ریزگردها هستند. بحران ریزگردهای خوزستان یک بحران زیست‌محیطی است که در استان خوزستان وجود دارد. در حال حاضر، کانون اصلی تولید این ریزگردها، کشورهای همسایه از جمله هستند. بحران دیگر گرمای شدید برخی از شهرهای این استان است به طوری که در برخی روزهای فصل گرم سال شهرهای امیدیه، هندیجان و آبادان جزو گرم‌ترین شهرهای جهان هستند که بالاترین دما را دارند. این دو پدیده یعنی گرما و ریزگردها، تردد در سطح شهر را محدود کرده و علاوه بر مختل نمودن فعالیت‌های شغلی و تحصیلی و... موجب بروز پدیده گرم‌زدگی، بیماری‌های ریوی، قلبی، و... و نیز افزایش واکنش‌های رفتاری پرخاشگرانه و گاهی نیز موجب اختلال شبکه توزیع برق می‌گردد. مشارکت‌کننده (۲-۵) در این رابطه می‌گوید: «همین وضعیت جغرافیایی و جوی که خوزستان توی دهه‌های اخیر داشته همین بحران کم‌آبی اینها از طریق دیگه هم روی کاهش مشارکت مردم تأثیر می‌ذارن چون واقعاً زندگی رو براشن سخت کرده و باعث ناراضی‌تیشون از حکومت شده مگه یادتون نیست زمانی که آقای روحانی برای تبلیغ اومده بود مردم توی دستشون نوشته‌هایی گرفته بودن که «هوا نداریم ولی هواتو داریم» منظورشون این

بود که می‌ایم رأی میدیم ولی شما هم هوای ما رو داشته باشید و فکری به حال هوای خوزستان بکنید که متأسفانه پاسخ این مشارکت گسترده مردم خوزستان داده نشد و نه تنها مشکل ریزگردها برطرف نشد بدتر هم شد. خوب آیا همیشه بازم ازین مردم انتظار داشت که دل به وعده‌های کاندیداهای ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس خوش کنن و مشارکت سیاسی داشته باشن و پای صندوق‌های رأی بیان؟» مشارکت‌کننده (۱-۱) در رابطه با تأثیر شیوع بیماری کرونا بر کاهش مشارکت سیاسی می‌گوید: «یک سری عوامل بیرونی هم هست که روی کاهش مشارکت سیاسی مردم خوزستان تأثیر بسزایی داره مثل گسترش بیماری کرونا که ترس از بیماری باعث شده بود هم توی رویدادهای انتخاباتی و تبلیغاتی و جلسات کاندیداها شرکت نکنن و هم روز انتخابات از تجمع در محل اخذ رأی نگران باشن.» مشارکت‌کننده (۲-۵) در این رابطه می‌گوید: «شاید کسی تا حالا به این نکته توجه نکرده ولی به نظر من خود وضعیت آب و هوایی خوزستان توی مشارکت سیاسی مردمش به نوعی نقش داره مثلاً انتخابات ریاست جمهوری همیشه توی خردادماه اتفاق میفته که اون زمان خوزستان گرمای شدیدی رو تجربه میکنه و خیلی‌ها ممکنه به خاطر همون گرما مشارکت نکنن یا مثلاً ریزگرد باشه یا همین کرونا توی این دو انتخابات اخیر خیلی تأثیرگذار بود به نظرم که مانع مشارکت مردم میشد چون پایگاه‌های اخذ رأی ازدحام داشتن و مردم میترسیدن به بیماری کرونا مبتلا بشن».

۶. بحث و نتیجه‌گیری

استان خوزستان که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیک یکی از مهم‌ترین مناطق کشور ایران به شمار می‌رود، و ویژگی‌های اقتصادی (نفت خیز، متصل به آب‌های آزاد)، اجتماعی-فرهنگی (بافت قومیتی) و سیاسی (مرزی)، جغرافیایی (جلگه‌ای و حاصلخیز)، تاریخی (قدمت باستانی) و... خاصی دارد، میزان مشارکت سیاسی مردم آن اهمیت فراوانی برای نظام جمهوری اسلامی ایران دارد چرا که تمامیت ارضی کشور ایران به وجود آن گره خورده است. اما با این وجود طی دو انتخابات گذشته؛ یعنی یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۸ و سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۴۰۰، مشارکت سیاسی ساکنان استان

خوزستان نسبت به انتخابات دوره‌های سابق به میزان چشمگیری کاهش یافت به نحوی که در هر دو انتخابات مذکور کمتر از نیمی از واجدان شرایط رأی‌دهی در انتخابات شرکت نمودند. با توجه به اهمیت مؤلفه مشارکت سیاسی در امر توسعه سیاسی و مسأله‌برانگیز بودن کاهش مشارکت ساکنان استان خوزستان در انتخابات‌های فوق، در تحقیق حاضر به دنبال آن بودیم تا علل کاهش مشارکت سیاسی در استان خوزستان را از منظر نخبگان سیاسی با استفاده از روش تحقیق کیفی بررسی نماییم. یافته‌های تحقیق نشان داد که علل کاهش مشارکت سیاسی استان خوزستان عبارتند از: ۱) عوامل مردمی (بی‌اعتمادی به دولت، نارضایتی عمومی)، ۲) عوامل حاکمیتی (عدم تفاوت معنادار میان کاندیدها، انتصابات غیربومی و عدم گردش نخبگان، حیات سازمانی هژمونیک و نیوتیک، سطح نامطلوب توسعه استان، شکاف دولت-ملت، رویکرد مسافرخانه‌ای مسئولان)، ۳) عوامل نهادی (میانی) (کارکرد نامطلوب رسانه و مطبوعات، ضعف کارکرد تحقیقاتی-سیاسی دانشگاه، گپ‌گفتمانی بین احزاب و مردم)، ۴) عوامل جانبی (شیوع بیماری کرونا، شرایط اقلیمی استان).

در مقایسه با تحقیقات و کارهای تجربی پیشین داخلی، محمدیهودی (۱۳۸۴) در تحقیق خود نشان داده که حضور غالب فارس‌زبانان در پست‌های مدیریتی مهم استان موجب عدم توجه به مطالبات قومی و در نتیجه کاهش مشارکت سیاسی در میان اعراب استان خوزستان شده است. یافته‌های وی تأییدکننده نتایج تحقیق حاضر است با این تفاوت که پژوهش حاضر مشارکت سیاسی استان خوزستان را در کل مدنظر دارد و به همه اقوام ساکن در آن توجه نموده است در حالی که پژوهش محمدیهوی بر مشارکت سیاسی قوم عرب متمرکز شده است. نواختی‌مقدم و کرمی‌فرد (۱۳۹۱) در پژوهش خود به نقش بی‌اعتمادی سیاسی میان کردهای استان آذربایجان شرقی و حاکمیت در کاهش مشارکت سیاسی تأکید کرده‌اند که پژوهش حاضر نیز نشان داد بی‌اعتمادی یک عامل مردمی مهم در کاهش مشارکت سیاسی ساکنان استان خوزستان است اگر نسبت به مطالبات قومی ساکنان آن از سوی حاکمیت بی‌توجهی شود. نظری و همکارانش (۱۳۹۲) نیز در پژوهش خود در شهر خلخال، نشان داده‌اند که وجود اعتماد سیاسی مردم نسبت به مسئولان از شاخص‌های مهم مشارکت سیاسی و در نتیجه توسعه سیاسی است که پژوهش حاضر

نیز مقوله «بی‌اعتمادی به دولت» را عاملی مؤثر در کاهش مشارکت سیاسی بازشناخت. پژوهش‌های پناهی و بنی‌فاطمه (۱۳۹۴)، خلیلوند و همکاران (۱۳۹۵) و حیدری و همکاران (۱۳۹۷) با بررسی مشارکت اجتماعی زنان، فرهنگ سیاسی و به طور کلی دانش و آگاهی سیاسی را مورد توجه قرار داده‌اند که تأییدکننده یافته‌های تحقیق حاضر در رابطه با ضعف کارکرد رسانه و مطبوعات و نقش آنها در آگاهی‌بخشی سیاسی است. در ضمن پژوهش پیمایشی خلیلوند و همکارانش در استان خوزستان انجام شده است که تأثیر احساس محرومیت نسبی را بر کاهش مشارکت سیاسی نیز نشان داده است که تحقیق حاضر نیز این مؤلفه را بازشناخت. قادری (۱۳۹۴) در پژوهش خود بی‌توجهی به مطالبات قومی و توسعه متوازن و نگاه امنیتی به مناطق قومیتی را عامل کاهش مشارکت سیاسی دانسته است که مؤید نتایج تحقیق حاضر است. سبکتکین‌ریزیو همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود تأثیر رضایتمندی اجتماعی و سیاسی را بر مشارکت سیاسی نشان داده‌اند که تحقیق حاضر نیز نارضایتی عمومی را عامل مردمی کاهش مشارکت سیاسی دانسته است. در مقایسه با تحقیقات پیشین خارجی نیز دیفراوسیسکو و گتیلمن (۱۹۸۴) در پژوهش خود در روسیه به رابطه میان اعتماد و مشارکت سیاسی پرداخته‌اند که تحقیق حاضر نیز بی‌اعتمادی به دولت را یک عامل مردمی مهم در رابطه با کاهش مشارکت سیاسی شناسایی نمود. بحری و سیلور (۱۹۹۳) نیز در پژوهش خود در روسیه در دوره گورباچوف نشان داده‌اند که انگیزه‌های مردمی و نارضایتی آنان مانع مشارکت سیاسی است که مؤید یافته‌های تحقیق حاضر در مورد عوامل مردمی کاهش مشارکت سیاسی است. یافته‌های تحقیق زهیر و کوریان (۲۰۱۵) در مالدیو نیز اهمیت نقش روحیه و تمایل کنشگران به مشارکت سیاسی را نشان داده است که تأییدکننده یافته‌های تحقیق حاضر است. در مقایسه با رویکردهای نظری و نظریات مربوط به مشارکت سیاسی، برینگتون مور رابطه ساختار طبقاتی جامعه و مشارکت سیاسی، نیرا چاندوک و نیز آلموند و وربا، رابطه جامعه مدنی و مشارکت سیاسی، رابرت دال رابطه فرهنگ و دانش سیاسی و مشارکت سیاسی، ساموئل هانتینگتون رابطه توسعه اقتصادی و مشارکت سیاسی، و لوسین پای رابطه ظرفیت پاسخگویی نظام سیاسی به نیازهای مردمی و مشارکت سیاسی، را مورد تحلیل قرار داده‌اند که همگی تأییدکننده یافته‌های تحقیق حاضر هستند.

بر اساس سافته‌های تحقیق به منظور مقابله با پدیده کاهش مشارکت سیاسی باید عوامل مؤثر بر این پدیده برطرف گردد. بدین منظور با توجه به یافته‌ها، نظام سیاسی حاکم و به طور خاص دولت، باید هم در راستای کاهش «بی‌اعتمادی» و «نارضایتی عمومی» با عمل به وعده‌های خود در زمینه بهبود اوضاع اقتصادی-اجتماعی بکوشد و هم به طور خاص با طراحی و اجرای سیاست‌ها و طرح‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت در زمینه کاهش مسائل و مشکلات مردم خوزستان همچون بیکاری، آلودگی‌های زیست‌محیطی، زیرساخت‌های شهری نامطلوب، بحران بی‌آبی و... گام بردارد تا بتواند عوامل مردمی کاهش مشارکت سیاسی را برطرف نماید. از سوی دیگر در مورد عوامل حاکمیتی، نظام سیاسی می‌تواند با تغییر رویکرد نظارت استصوابی به نظارت مردمی، زمینه حضور احزاب و جناح‌های گوناگون و مستقل را در رقابت‌های سیاسی فراهم نماید تا مردم تفاوت معناداری میان کاندیداها احساس نمایند و انگیزه مشارکت آنها افزایش یابد؛ از انتصابات غیربومی و غصب طولانی‌مدت پست‌های مدیریتی مهم استان خوزستان توسط افراد خاص جلوگیری نماید تا گردش نخبگان صورت گیرد؛ شایسته‌سالاری را در سازمان‌های دولتی استان برقرار نماید و از استخدامات غیرقانونی جلوگیری به عمل آورد؛ توسعه همه‌جانبه استان خوزستان را در برنامه‌های دولتی و به ویژه بودجه‌بندی لحاظ نماید؛ و نیز مدیران دولتی نگاه موقتی و مسافرخانه‌ای به پست‌های خود نداشته باشند و بدانند اگرچه آنها فقط توان شروع یک طرح توسعه استانی را دارند، اما بعدی‌ها می‌توانند آن را ادامه دهند و این روند گام‌به‌گام توسعه پایدار استان و در نتیجه کاهش شکاف میان دولت و ملت و افزایش حمایت و مشارکت مردمی را به دنبال خواهد داشت. نهادهای میانی یعنی دانشگاه‌ها، احزاب و رسانه‌ها باید نقش واسطه‌ای خود را پررنگ‌تر کنند تا ازین طریق فاصله میان مردم و حاکمیت کمتر گردد. نکته قابل توجه در اینجا این است که عوامل جانبی یعنی شیوع بیماری کرونا و شرایط اقلیمی استان عواملی خارج از کنترل هستند بنابراین سعی حاکمیت و نهادهای میانی باید بر آن باشد که شرایط علی دیگر را برطرف نمایند.

همانطور که از راهکارهای برطرف نمودن موانع مشارکت سیاسی پیداست این موانع به صورت شبکه‌ای به یکدیگر مرتبط هستند و بنابراین با رفع یک مانع می‌توان رفع موانع دیگر را تسهیل نمود. نکته دیگر اینکه رفع موانع در گروی همکاری متقابل مردم و حاکمیت است، مردم

با مشارکت سیاسی بیشتر و حاکمیت با برطرف کردن موانع مشارکت سیاسی که این گفته نشان‌دهنده رابطه متقابل مشارکت سیاسی و ثبات و امنیت سیاسی است که لازم و ملزوم همدیگر هستند. با برطرف کردن موانع است که پیامدهای توسعه سیاسی یا همان منافع مردمی و حاکمیتی حاصل می‌گردند هم دموکراسی متحقق می‌گردد و هم حاکمیت سیاسی ثبات و مشروعیت می‌یابد.

منابع

۱. اخترشهر، ع. (۱۳۸۷). «توسعه سیاسی». معارف. شماره ۶۳.
۲. ازکیا، م؛ دربان‌آستانه، ع. (۱۳۸۲). روش‌های کاربردی تحقیق. جلد اول. تهران: کیهان.
۳. استراوس، آ؛ کربین، ج. (۱۳۹۸). مبنای پژوهش کیفی (فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای). ترجمه: ابراهیم افشار، تهران: نی.
۴. ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران). (۱۳۹۸). «مشارکت ۴۳ درصدی مردم خوزستان در انتخابات مجلس یازدهم». بازنشانی شده در ۳ اسفند. آنلاین. قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/98120301679>
۵. ایمان، م. (۱۳۹۰). مبنای پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. قم: انتشارات حوزه و دانشگاه.
۶. بدیع، ب. (۱۳۷۹). توسعه سیاسی. ترجمه: احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
۷. پای، ل. و دیگران. (۱۳۸۰). بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی. ترجمه: غلامرضا خواجه سروری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. پناهی، م؛ بنی‌فاطمه، س. (۱۳۹۴). «فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان». علوم اجتماعی. شماره ۶۸. ۷۵-۳۸.

۹. چاندوک، ن. (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت: کاوش‌هایی در نظریه سیاسی*. ترجمه: فریدون فاطمی و وحید بزرگی. تهران: مرکز.
۱۰. حیدری، ز؛ و دیگران. (۱۳۹۷). «موانع مشارکت نخبگان سیاسی زن در عرصه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و مدیریتی (مطالعه موردی: زنان نماینده مجلس)». *پژوهشنامه علوم سیاسی*. دوره چهاردهم. شماره ۵۳. ۶۳-۹۴.
۱۱. خبر آنلاین. (۱۳۹۹). پیش‌بینی جمال عرف از میزان مشارکت مردم در انتخابات ۱۴۰۰/ تنها یک سوم افراد گفتند قطعاً رای می‌دهند. بازنشانی شده در ۲۵ بهمن. آنلاین. قابل دسترس در: khabaronline.ir/xgDQb
۱۲. خبرگزاری مهر. (۱۴۰۰). کرونا حدود ۱۰ الی ۱۹ درصد مشارکت در انتخابات را کاهش داد. بازنشانی شده در ۱ تیر. آنلاین. قابل دسترس در: mehrnews.com/xVznY
۱۳. خبرگزاری مهر. (۱۴۰۰). «میزان مشارکت مردم خوزستان در انتخابات ۱۴۰۰ بیش از ۴۷ درصد است». آنلاین. بازنشانی شده در ۲۹ خرداد. قابل دسترس در: mehrnews.com/xVy4b
۱۴. خلیلوند، ک؛ خجسته، م؛ شجاعی، ح. (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان استان خوزستان (مطالعه موردی شهرستان بهبهان)». *اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران*.
۱۵. دال، ر. (۱۳۷۹). *درباره دموکراسی*. ترجمه: حسن فشارکی. تهران: شیرازه.
۱۶. رضایی، م. (۱۳۸۱). «قلمرو امر اجتماعی و تأثیر آن بر رابطه دولت و مردم». در: *دولت، مردم و همگرایی (مجموعه مقالات)*. جلد ۱. به اهتمام محسن فردرو و اصغر رضوانی. تهران: آن.
۱۷. روزنامه اعتماد (۱۳۹۹). «چالش سلامت در انتخابات». دوشنبه ۴ اسفند. شماره ۴۸۷۲.
۱۸. ریشه، گ. (۱۳۸۵). *تغییرات اجتماعی*. ترجمه: منصور وثوقی. تهران: نی.
۱۹. سبکتکین‌ریزی، ق؛ و دیگران. (۱۳۹۵). «رضایتمندی و مشارکت سیاسی-اجتماعی (مورد مطالعه: شهروندان شهر کرج)». *جامعه‌شناسی کاربردی*. دوره بیست و هفتم. شماره ۶۳. ۹۷-۱۱۶.
۲۰. سعیدی، م. (۱۳۸۲). *درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی*. تهران: سمت.
۲۱. صفری، م. (۱۳۹۶). «راهکارهای مشارکت مردم در روند سیاسی حاکمیت، موانع و محدودیت‌ها». *همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*.
۲۲. عبداللهی، م؛ راد، ف. (۱۳۸۸). «بررسی روند تحول و موانع ساختاری توسعه سیاسی در ایران (۱۳۸۲-۱۳۰۴)». *جامعه‌شناسی ایران*. دوره دهم. شماره ۱. ۲۹-۶۳.
۲۳. فلیک، ا. (۱۳۹۹). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نی.
۲۴. قادری، ب. (۱۳۹۴). «مطالعه راه‌های افزایش میزان مشارکت سیاسی در بین هویت‌های قومی ایران». هشتمین *کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران هم‌دلی اقوام ایرانی انسجام و اقتدار ملی*.
۲۵. لوچیان، ج. (۱۳۸۰). «رانت نفتی، بحران مالی دولت و دموکراسی در خاورمیانه». در: *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*. ترجمه: محمدتقی دلفروز. تهران: انتشارات روزنامه اسلام.

۲۶. مایلی، م. (۱۳۷۹). *نظام سیاسی و توسعه: بررسی موردی نقش نظام سیاسی در روند توسعه ایران (۵۷-۱۳۴۲)*. تهران: ارائه.
۲۷. محرابی، ع؛ خلفزاده، ف. (۱۳۹۵). «مشارکت سیاسی در استان خوزستان و چالش‌های موجود انتخاباتی در آن». *اولین همایش بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مطالعات مدیریت*.
۲۸. محمدپور، ا. (۱۳۸۸). تحلیل داده‌های کیفی: رویه‌ها و مدل‌ها. *انسان‌شناسی*. دوره دوم. شماره پیاپی ۱۰. ۱۶۰-۱۲۷.
۲۹. محمدیهودی، م. (۱۳۸۴). نقش تمایلات قومی در مشارکت سیاسی (مورد مطالعه استان خوزستان). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته جغرافیای سیاسی. دانشگاه تربیت مدرس.
۳۰. مور، ب. (۱۳۶۹). *ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی*. ترجمه: حسین بشیریه. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. مؤمنی، ف. (۱۳۷۸). «رویکردهای نظری دولت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و پیشنهاد گزینش چارچوب نظری نهادگرا به عنوان راهنمای عملی دولت». در: *تحول اداری*. تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۳۲. نظری، غ؛ بشیری‌گیوی، ح؛ جنتی، س. (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی (مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال)». *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*. دوره ششم. شماره ۲۱. ۱۴۶-۱۳۷.
۳۳. نواختی‌مقدم، ا؛ کرمی‌فرد، م. (۱۳۹۱). «ژئوپلتیک استان‌های مرزی و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی مرزنشینان (مطالعه موردی مشارکت انتخاباتی در استان مرزی آذربایجان غربی در انتخابات ریاست جمهوری)». همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت، چالش‌ها و رهیافت‌ها.
۳۴. والی‌من، ن. (۱۳۸۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. ترجمه: محسن نیازی، فریدون بهادرانی و مصطفی صلابت. تهران: پندارپارس.
35. Almond, G.; Verba, S. (1965). *The Civic Culture: political Attitudes and Democracy in five Nations*. Boston: Little Brow.
36. Bahry, D. Silver, B. (1993) "Sovit Citizenship Participation of the Eve of Democratization", *Journal American Political Science Review*, 84(3):821-847.
37. Bill, J.; Hardgrave, R. (1981). *Comarative politics: The Quest for Theory*. Boston: University press of America.
38. Charmaz, K. (2002). *Qualitative Interviewing and Grounded Theory Analysis*, in *Handbook of Interview Research, Context & Method*. London: Sage.
39. Cohen, J.L.; Arato, A. (1992). *Civil Society and Political Theory*. Cambridge: MIT Press.
40. Difravceisco, W. Gitelman, Z. (1984) "Soviet Political Culture and Covert Participation", *American Political Science, Review*, 78:69-87.
41. Laswell. H.; Kaplan, M. (1950). *Power and Society*. New Haven.
42. Marger, M.N. (1981). *Elites and Masses : An Introduction to Political Sociology*. New York: D. Van Nostrand Co.
43. Scholte, J.A. (2000). *Globalization, a Critical Introduction*. USA: Palgrave.

44. Seale, C. (1999). *The Quality of Qualitative Research*. London: Sage.
45. Zuhair, M.H.; Kurian, P.A. (2015). "Socio-economic and political barriers to public participation in EIA: implications for sustainable development in the Maldives". *Impact Assessment and Project Appraisal*. 34(2): 129-142.

نسخه
پیش
انتشار

Qualitative analysis of the causes of the decrease in popular political participation in Khuzestan province

Abstract

One of the important topics in political geography is the level of political participation of different ethnic groups of a country in the decision making process in order to create a sense of national solidarity and integration of the country. Khuzestan province, with its diverse ethnic composition, has seen a decrease in political participation during the last two elections, namely the 11th election cycle of the Islamic Council in 2018 and the 13th cycle of the presidential election in 2018, so that less than half of the eligible candidates in the two elections have participated. Therefore, the purpose of the current research was to qualitatively analyze the causes of the decrease in political participation in Khuzestan province by thematic analysis method. The studied population was the political elites of Khuzestan province, 18 samples were selected with targeted and chain methods, and the data was collected through in-depth interviews. The validity of the research was obtained by using the methods of members' validity and research review, and reliability was obtained by the intra-subject agreement method. The findings of the research showed that the reasons for the decrease in political participation in Khuzestan province are: 1) popular factors, 2) governance factors, 3) institutional factors, and 4) side factors.

Keywords: Elections, Political Participation, Political Elites, Khuzestan Province, Thematic Analysis.